

The Concept of Criminal Res Judicata and Its Distinction from Civil Res Judicata

Mohammad Ashoori  Professor, Department of Criminal Law and
Criminology, University of Tehran, Tehran,
Iran

**Mohammad Hadi
Javaherkalam**  Assistant Professor, Department of Private
Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran,
Iran

Hossein Ommati*  PhD Candidate in Criminal Law and
Criminology, Tarbiat Modares University,
Tehran, Iran

Abstract

Res judicata is recognized as one of the foundational principles of modern judicial systems. In civil law, its primary aim is to prevent the re-litigation of disputes and to avoid conflicting judgments. Accordingly, invoking this principle in civil cases requires the identity of subject matter, cause of action, and parties. However, due to

* Corresponding Author: h.ommati@modares.ac.ir

How to Cite: Ashoori, M. , Javaherkalam, M. H. and Ommati, H. (2025). The Concept of Criminal Res Judicata and Its Distinction from Civil Res Judicata. *Journal of Criminal Law Research*, 13 (50), 1 - 42. doi: [10.22054/jclr.2025.84810.2746](https://doi.org/10.22054/jclr.2025.84810.2746)

fundamental distinctions between civil and criminal law, these conditions cannot be applied identically in criminal proceedings.

In criminal law, *res judicata* is not only based on the avoidance of contradictory rulings but also firmly grounded in the principle of *ne bis in idem*—a principle enshrined in numerous international and regional legal instruments and widely recognized as an essential element of the right to a fair trial. Thus, criminal *res judicata* is also considered a human right.

In the criminal context, *res judicata* bars prosecution only where the new case involves the same person and the same conduct. Yet, due to inherent differences between civil and criminal procedures—such as the doctrine of privity in civil law versus the importance of public order in criminal law—there are significant analytical distinctions, particularly concerning the identity of parties.

This study is theoretical in nature and adopts a descriptive-analytical method. Data have been collected through a comprehensive review of legal sources, including Iranian statutes—especially the Criminal Procedure Code—and scholarly writings in criminal law and procedure. The study critically explores the legal concept of *res judicata* within Iran's criminal justice system and compares it with its civil counterpart. Through doctrinal analysis, the research identifies conceptual and procedural differences, focusing specifically on the principle of *ne bis in idem*.

Structural distinctions between the two fields—such as the relative nature of legal relationships in civil matters, the neutrality of civil judges (e.g., their prohibition from gathering evidence), the relativity

of judgments, the role of public order in criminal law, and differing understandings of "cause," "person," and "parties"—highlight that applying civil res judicata standards to criminal proceedings is both analytically flawed and legally problematic.

While classical civil doctrine requires the identity of subject matter, cause of action, and parties—a widely accepted standard in civil procedure—criminal res judicata is limited to two conditions: (1) the identity of the conduct, and (2) the identity of the parties. The first condition means that a single criminal act may only be prosecuted and adjudicated once. Even if the act can be classified under multiple legal categories, it must give rise to only one final judgment. Any attempt to issue additional judgments based on alternative classifications of the same act violates *ne bis in idem*.

Regarding the second condition, the concept of "party identity" in criminal law must be interpreted in light of the distinct roles of private complainants and public prosecutors. Although the term appears in both civil and criminal doctrines, it carries different legal implications in each. Once prosecution has concluded—whether initiated by a private complainant or a public prosecutor—a new prosecution for the same conduct is barred under criminal res judicata. However, victims may still pursue civil claims for damages in competent courts.

Moreover, a person prosecuted, tried, and sentenced for a specific act as a principal or accomplice cannot later be prosecuted for the same conduct under a different classification (e.g., aiding and abetting). Similarly, a final conviction for direct perpetration precludes the

prosecution of others as direct perpetrators unless they are shown to have acted as accomplices.

Keywords: Res Judicata, *Ne Bis In Idem*, Same Conduct, Same Subject Matter, Same Parties, Same Cause of Action



اعتبار امر مختوم کیفری و تفاوت آن با اعتبار امر قضاوت شده مدنی

استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

محمد آشوری 

استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

محمدهادی جواهر کلام دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران،
ایرانحسین امتی * 

چکیده

اعتبار امر قضاوت شده از جمله دستاوردهای مهم دادگستری مدرن تلقی می‌شود. مبنای قاعده‌ی اعتبار امر قضاوت شده‌ی مدنی جلوگیری از تجدید دعای و احتراز از صدور آرای متعارض است و بر همین اساس شرایط اعتبار به این قاعده در امور مدنی شامل وحدت موضوع، وحدت سبب و وحدت اصحاب دعواست. با توجه به تمایزات بنیادین میان حقوق کیفری و حقوق مدنی، نمی‌توان از معیارها و شرایط تحلیل اعتبار امر قضاوت شده‌ی مدنی، عیناً برای تحلیل اعتبار امر قضاوت شده‌ی کیفری بهره گرفت. اعتبار امر قضاوت شده‌ی کیفری علاوه بر دو مبنای مذکور، مبتنی بر قاعده‌ی منع محاکمه و مجازات مجدد است که در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای متعددی مورد تأکید قرار گرفته و از جمله اصول دادرسی عادلانه و منصفانه به شمار می‌آید؛ بنابراین، چنین اعتباری در دادرسی کیفری یک حق بشری نیز تلقی می‌گردد و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. با عنایت به مبانی پیش گفته، شرایط اعتبار به قاعده‌ی اعتبار امر قضاوت شده‌ی کیفری شامل وحدت در رفتار ارتكابی و وحدت اصحاب دعواست؛ البته باید توجه داشت در تحلیل شرط وحدت اصحاب دعوا نیز به دلیل تمایزات دادرسی کیفری و مدنی، از جمله اصل نسبی بودن دادرسی مدنی در مقابل جایگاه ویژه‌ی نظم عمومی در حقوق کیفری، تفاوت‌های مهمی میان اعتبار امر قضاوت شده‌ی مدنی و کیفری وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: اعتبار امر قضاوت شده (اعتبار امر مختوم)، منع محاکمه و مجازات مجدد، وحدت رفتار مجرمانه، وحدت موضوع، وحدت اصحاب دعوا، وحدت سبب.

مقدمه

پرونده‌های حقوقی (اعم از مدنی و کیفری) باید زمانی خاتمه یابند؛ از جمله مهم‌ترین اهداف طرح دعاوی حقوقی فصل خصومت است و دعوا را نمی‌توان همواره ادامه داد. یکی از ضرورت‌های شکل‌گیری نظام دادگستری آن است که رسیدگی‌های حقوقی و کیفری بدون اینکه نقطه‌ی پایانی برای آن در نظر گرفته شود، ثمربخش نخواهد بود. گرچه همواره اجرای عدالت به عنوان عالی‌ترین هدف نظام حقوقی مورد تأکید قرار می‌گیرد، حل و فصل اختلاف‌ها و رسیدن به یک نقطه‌ی پایانی قابل‌اتکا، اجتناب‌ناپذیر است و بدون لحاظ چنین موقعیتی، حصول عدالت نیز در دسترس نخواهد بود. اصطلاح «اعتبار امر قضاوت‌شده»^۱ ناظر بر اعطای چنین اعتباری به آرای دادگاه‌هاست؛ بدین شرح که با صدور حکم قضیه متعاقب انجام دادرسی توافقی، مسئله حل شده تلقی می‌گردد و طرح مجدد همان دعوا قابل‌پذیرش نیست و از این رو، نقض احکام صادره از دادگاه‌ها تنها با توسل به طرق عادی و فوق‌العاده‌ی اعتراضی که در قانون پیش‌بینی شده است، امکان‌پذیر خواهد بود.

رعایت این قاعده ارتباط وثیقی با تأمین نظم عمومی در جامعه دارد؛ به هر میزان که نظم و نسق امور جامعه دچار آسیب شود، دستیابی به عدالت نیز با مشکل مواجه خواهد شد. افزون بر این، هیچ تضمینی وجود ندارد که اعاده‌ی چندباره‌ی دادرسی سرانجام به نتیجه‌ای مطابق حقیقت و عدالت منتهی گردد. اعتبار امر قضاوت‌شده در نظم حقوقی ایران نیز امری مسلم بوده و در بند ۶ ماده‌ی ۸۴ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ به عنوان یکی از ایرادهایی که در مسیر رسیدگی مانع دائمی ایجاد می‌کند، ذکر شده است. بند ۴ ماده‌ی ۱۹۸ ق.آ.د.م ۱۳۱۸ نیز تقریباً با همین ادبیات این موضوع را مورد تأیید قرار داده بود. همچنین در بند (چ) ماده ۱۳ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ اعتبار امر مختوم یکی از جهات صدور قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرا شمرده شده است.

با این حال، شرایط اعتبار امر مختوم کیفری، برخلاف تصور ابتدایی، دارای تفاوت‌های بنیادینی با شرایط اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی مدنی است که موضوع نوشتار حاضر را تشکیل

^۱ Res judicata (autorité de la chose jugée).

می‌دهد؛ امری که به ویژه در پژوهش‌های حقوق کیفری کمتر به صورت تحلیلی و مفصل مورد مطالعه قرار گرفته، ولی با توجه به آثار عملی آن، دارای کمال اهمیت است. مقاله‌ی حاضر از نوع پژوهش‌های نظری بوده و از روش کتابخانه‌ای در گردآوری داده‌ها استفاده شده است. این نوشتار در دو مبحث به طرح موضوع می‌پردازد؛ در مبحث نخست به اجمال مبانی و شرایط قاعده‌ی «اعتبار امر قضاوت‌شده» در امور مدنی بیان می‌شود و در مبحث دوم با تأکید بر تمایز حقوق مدنی و کیفری، تأثیر این تمایزها بر تفاوت مبانی و شرایط استناد به امر قضاوت‌شده در امور کیفری و مدنی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی مدنی؛ مبانی و شرایط

برای پرداختن به شرایط اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی مدنی، لازم است که ابتدا به اختصار مبانی اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی مدنی مورد مطالعه قرار گیرد.

۱-۱. مبانی اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی مدنی

اعتبار امر قضاوت‌شده قاعده‌ای است مربوط به حقوق عمومی. از حیث ضرورت‌های اجتماعی و لزوم حفظ نظم عمومی، مبانی اعتبار امر قضاوت‌شده را می‌توان در دو مورد خلاصه کرد؛ نخست، جلوگیری از تجدید دعاوی و دیگر، احتراز از صدور احکام متعارض. هدف اصلی دادرسی فصل خصومت و یافتن راه‌حل قانونی در مسائل مورد اختلاف است؛ در قانون برای تأمین صحت احکام قضایی تضمین‌های گوناگون و اصول مختلف دادرسی پیش‌بینی شده است، ولی اگر بنا باشد که پس از طی این تشریفات دوباره امکان طرح دعوا وجود داشته باشد، هیچ‌گاه نمی‌توان گفت خصومت میان دو طرف فصل شده است و دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند امیدوار به احیای حقوق از دست‌رفته‌ی خود باشد. از طرف دیگر حکم قضایی نیز مانند قانون معتبر است و باید از صدور احکام متعارض که موجب از بین رفتن حیثیت دستگاه قضایی می‌شود، جلوگیری نمود (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۴۴-۴۵).

بر همین اساس، اعتبار امر قضاوت شده از این حیث که مربوط به بازدارندگی از رسیدگی به دعاوی یکسان می شود، در زمره ی موانع رسیدگی است و دادگاه می تواند بلکه باید در تمامی مراحل دادرسی بی آنکه حتی اصحاب دعوا به آن استناد کرده باشند، رأساً به آن توجه نماید (غمامی، ۱۴۰۱: ۴۰۰). این قاعده می تواند دو اثر مختلف داشته باشد؛ اثر منفی یا دفعی که مانع از طرح مجدد دعوا خواهد شد و اثر مثبت یا تحلیلی که وفق آن، دادگاه می بایست از تصمیم های قضایی که در گذشته اتخاذ شده است، پیروی نماید و مطابق نتایج حاصل از آن، دعوا را پایان بخشد. هرچند بند ۶ ماده ی ۸۴ ق.آ.د.م به اثر نخست تصریح نموده است، لیکن ناگزیر به پذیرش آثار مثبت این قاعده نیز خواهیم بود و ترکیبی از دو اثر را باید مد نظر قرار داد. بر همین اساس، هرگاه دعوایی به طور صریح یا ضمنی رسیدگی شده باشد، باید از استماع مجدد آن خودداری کرد و همچنین در مواردی که مبانی استحقاق دعوی دوم ضمن دادرسی نخست حل و فصل شده است، از نتیجه حکم سابق پیروی نمود (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۵۶ و ۵۵).

اعتبار امر قضاوت شده اصولاً ویژگی آرای صادره از مراجع عام قضایی است، لیکن گاهی قانونگذار اراده ی خود را مبنی بر شناسایی اعتبار این قاعده در آرای مراجع اختصاصی یا مراجع اداری اعلام نموده است. بنابراین، باید پذیرفت اعتبار امر قضاوت شده آرای سایر مراجع قضاوتی را به شرطی که در محدوده ی صلاحیت خود رسیدگی کرده باشند، دربرمی گیرد (شمس، ۱۳۹۸: ۲۸). گفتنی است بند (ث) ماده ی ۵۳ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با تعبیری مشابه بند ۶ ماده ی ۸۴ ق.آ.د.م اعتبار امر قضاوت شده را موجب صدور قرار رد شکایت دانسته است. به تصریح مواد قانونی مذکور، از میان آرای مراجع قضاوتی، تنها «احکام قطعی» واجد چنین اثری هستند. البته برخی اساتید این استدلال را تقویت نمودند که منظور از اصطلاح «قطعی» در متن مواد قانونی، حکم «قاطع دعوا» است (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۱۳۷). مطابق حقوق فرانسه و ایران، اسباب موجهه ی حکم از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار نیستند (شمس، ۱۳۹۸: ۳۱)، بلکه این اعتبار محدود به منطوق حکم (بخش اصلی و حاکمه ی رأی) است. به علاوه،

محل اجرای این قاعده تنها به امور ترافعی محدود می‌شود و امور حسبی از شمول این قاعده خارج است.

۲-۱. شرایط اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی مدنی

بند ۶ ماده‌ی ۸۴ ق.آ.د.م به وحدت دعوا و وحدت اصحاب دعوا اشاره نموده است. رکن اساسی هر دعوا حقی است که موضوع منازعه و اختلاف واقع شده است که با تغییر آن، دعوا نیز دگرگون خواهد شد. با این حال، چون در هر دعوا این حق می‌بایست بر مبنایی استوار شود و مدعی نیز مکلف به طرح این جهات و مبانی در دادگاه است، به تبع موضوع دعوا، سبب استحقاق نیز در زمره‌ی ارکان دعوا قرار می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۲۵۴). بنابراین، علی‌رغم اشتراک موضوع دعوا، در صورتی که سبب دعوا تغییر یابد، دیگر نمی‌توان مدعی شد که دعوی جدید همان دعوی سابق است. اهمیت سبب در دعوا را می‌توان از بند ۴ ماده‌ی ۳۷۱ ق.آ.د.م نیز استنباط نمود.^۱ بر همین مبناست که دکترین حقوقی سه شرط را برای استناد به قاعده‌ی اعتبار امر قضاوت‌شده ذکر می‌کنند؛ اتحاد موضوع، اتحاد سبب و اتحاد اصحاب دو دعوا.

در نظام حقوقی کامن‌لا به جای بررسی این سه رکن که در حقوق ایران و کشورهای عربی به عنوان شرایط استناد به اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی قضایی به‌شمار می‌آید، الزاماتی چون حکم قطعی نهایی، مرجع قضایی صالح و طرفین یکسان مورد تأکید قرار می‌گیرد. مهم‌ترین چالش در نظام کشورهای عربی و ایران، اقامه‌ی دوباره‌ی همان دعوی سابق به استناد سبب جدید و خلط موضوعات است. وحدت موضوع نیز برخلاف نظام کامن‌لا، رکن اصلی اعتبار مذکور در کشورهای عربی و ایران است که هر دو به عنوان یک نوع استاپل در سیستم کامن‌لا و جزء آثار اعتبار امر قضاوت‌شده قضایی محسوب می‌شوند (حدادی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴۹).

۱. ماده‌ی ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر می‌دارد: «در موارد زیر حکم یا قرار نقض می‌گردد: ... ۴- آرای مغایر با یک‌دیگر، بدون سبب قانونی در یک موضوع و بین همان اصحاب دعوا صادر شده باشد».

بر این بنیاد، زمانی که اصحاب دعوا تغییر کنند، با عنایت به اصل نسبی بودن آرای دادگاه‌ها، نمی‌توان با استناد به این قاعده از رسیدگی به دعوای جدید امتناع کرد. البته باید دقت داشت وحدت حقوقی اصحاب دعوا ضروری است، نه وحدت طبیعی یا مادی؛ این وحدت نیز زمانی تحقق می‌یابد که نتیجه‌ی دادرسی در هر دو دعوا عاید همان اشخاص معین شود (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۱۶۷). در تشخیص مفهوم اتحاد موضوع دو دعوا نیز باید توجه داشت که نه تنها اتحاد مادی موضوع باید در نظر گرفته شود (مثل اینکه ملک موضوع دو دعوا واحد باشد)، بلکه حقوق مطالبه شده نیز باید واحد باشند؛ بنابراین اگر در دعوای سابق عرصه‌ی ملک موضوع دعوا بوده و در دعوای جدید مالکیت اعیان آن به عنوان موضوع دعوا مطرح شود، این دو دعوا واحد تلقی نخواهند شد (شمس، ۱۳۹۸: ۳۴). سبب دعوا هم عمل حقوقی (عقود و ایقاعات) یا واقعه‌ی حقوقی (اتلاف، تسبیب، غصب و...) یا قانونی است که مبنا و اساس حق مورد مطالبه را تشکیل می‌دهد یا به تعبیر دیگر، حق مورد ادعا از آن ناشی شده است. برای نمونه، اگر فردی ابتدا مدعی مالکیت ملکی به سبب ارث باشد و ادعای او در دادگاه مورد پذیرش قرار نگیرد، طرح دعوای مجدد او بر مالکیت ملک مزبور علیه همان خوانده این بار به استناد عقد بیع، قابلیت استماع خواهد داشت.

۲. اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی کیفری؛ مبانی و شرایط

در این مبحث، ابتدا با تبیین قاعده‌ی «منع محاکمه و مجازات مجدد یا مضاعف»، ارتباط آن با قاعده‌ی «اعتبار امر قضاوت‌شده» مورد توجه قرار می‌گیرد و مهم‌ترین چالش‌ها و ابهام‌های قاعده‌ی اعتبار امر مختوم کیفری به اختصار از نظر می‌گذرد. آنگاه، به بیان شرایط تحقق و ایجاد این قاعده پرداخته می‌شود. سرانجام شرایط استناد به قاعده‌ی اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی کیفری (وحدت رفتار ارتكابی و وحدت اصحاب دعوا) مطالعه می‌گردد.

۲-۱. قاعده‌ی «منع محاکمه و مجازات مجدد» و ارتباط آن با اعتبار امر مختوم

کیفری؛ ابهام‌ها و چالش‌ها

اعتبار امر قضاوت شده در قوانین کیفری و دکترین گاه به اجمال مطرح شده و در همین محدوده نیز با ارجاع به اعتبار امر قضاوت شده مدنی مورد بررسی قرار گرفته است. این وضعیت قبلاً در حقوق فرانسه نیز به چشم می‌خورد، بدین ترتیب که احراز شرایط امر مختوم از طریق اعمال ماده‌ی ۱۳۵۱ ق.م.ف که ناظر بر امر مختوم در دعاوی مدنی بود، به عمل می‌آمد (خدابخشی، ۱۳۹۸: ۲۵۹). در حقوق ایران، «اعتبار امر مختوم» به عنوان یکی از جهات موقوف شدن تعقیب کیفری، در بند پنجم از ماده‌ی ۶ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ و سپس بند (چ) ماده‌ی ۱۳ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ ذکر گردید، بدون اینکه شرایط استناد به آن به تفصیل ذکر شود. به همین دلیل، اغلب حقوق دانان در پی احالهی احکام امر قضاوت شده‌ی کیفری به قواعد مدنی هستند؛ در حالی که بنابر تفاوت‌های بنیادین میان حقوق کیفری و حقوق مدنی، این گونه تحلیل‌ها به نتایج غیرقابل‌پذیرشی منتهی می‌گردد که در مباحث بعدی به آن خواهیم پرداخت.

بند ۷ ماده‌ی ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ که در سال ۱۳۵۴ به تصویب قوه‌ی مقننه ایران رسیده و مطابق ماده‌ی ۹ ق.م. در حکم قوانین داخلی است نیز مقرر می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان برای جرمی که به علت اتهام آن به موجب حکم قطعی صادر طبق قانون آیین دادرسی کیفری هر کشوری محکوم یا تبرئه شده است، مجدداً مورد تعقیب و مجازات قرار داد». طبق تفسیر کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل متحد در دوم نوامبر ۱۹۸۷ در قضیه‌ی (A.P v. Italy)، بند ۷ ماده‌ی ۱۴ میثاق، ممنوعیت محکومیت دوگانه برای یک عمل مجرمانه را محدود به موردی می‌کند که افراد در یک و همان دولت محاکمه شده باشند (پرادل، کورستنز و فرملن، ۱۳۹۲: ۱۱۵).

در مبحث پیشین اشاره شد که دو مبنای پذیرش اعتبار امر قضاوت شده در نظام‌های حقوقی، جلوگیری از تجدید دعاوی و احتراز از صدور احکام متعارض است. افزون بر آن، اعتبار امر قضاوت شده در حقوق کیفری با قاعده‌ی مبنایی دیگری به نام «منع محاکمه

و مجازات مجدد^۱ نیز پیوند می خورد. این قاعده اگرچه در آغاز کارکرد حقوق بشری نداشت، ولی امروزه بیش از آنکه چهره‌ی حقوق کیفری داشته باشد، به عنوان یکی از موازین حقوق بشری شناخته می شود (خالقی و احمدی، ۱۳۹۵: ۸۴)^۲ و از جمله اصول دادرسی عادلانه و منصفانه است (توجهی و قربانی، ۱۳۸۸، ۱۳۵).

مبانی و کارکردهای متعددی را برای منع محاکمه و مجازات مجدد برشمرده اند؛ از قبیل حمایت از حقوق بشر، حفظ تعادل حکومت در قدرت و اختیار مجازات کردن مجرمان و متخلفان، تأمین و ایجاد کارایی و کارآمدی آیین دادرسی و نظریه‌ی فرض صحت احکام قضایی، تأمین امنیت قضایی و حقوق شهروندی، لزوم پایان بخشیدن به دعوا و اختلاف و اعتبار امر مختوم کیفری (توجهی و قربانی، ۱۳۹۰: ۱۴۵). برخی نیز منع محاکمه مجدد برای یک عمل و در نتیجه منع مجازات مضاعف شخص برای رفتار واحد را انعکاس همان قاعده‌ی سنتی اعتبار امر مختوم کیفری در سطح بین‌المللی دانسته اند که به جهت رفع آثار سوء تعارض‌های مثبت در صلاحیت کیفری پیش‌بینی شده است (خالقی، ۱۳۹۰: ۴۱۴).

۲-۲. شرایط ایجاد اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی کیفری

پس از تحلیل شرایط ایجاد اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی کیفری، به تمایز حقوق کیفری و حقوق مدنی در زمینه‌ی شرایط ایجاد اعتبار امر مختوم کیفری پرداخته می شود.

۲-۲-۱. تحلیل شرایط ایجاد اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی کیفری

چنانکه گذشت، اعتبار امر قضاوت‌شده ناظر بر آرای قطعی مراجع قضایی است که به تبع یک دادرسی ترافیعی صادر شده است؛ اما سؤالی که مطرح می شود این است که آیا

۱. در حقوق نوشته عبارت لاتین «Non/Ne bis in idem» و در کامن‌لا عناوینی مثل «Double jeopardy» یا «Autrefois acquit» به این قاعده اشاره دارند.

۲. برای ملاحظه‌ی دیدگاه‌های مشابه همچنین نگاه کنید به: (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۲: ۸۳؛ میرکمالی و صالح‌احمدی، ۱۴۰۰: ۷۶)

همان گونه که در بند ۶ ماده‌ی ۸۴ ق.آ.د.م ذکر شده، اعتبار امر قضاوت شده‌ی کیفری نیز تنها محدود به احکام قطعی کیفری است؟

هرچند برخی اساتید به صراحت بیان نموده اند که اعتبار امر قضاوت شده‌ی مدنی به تمام آرای قضایی اعم از قرار یا حکم تعلق می‌گیرد و مسامحه در تعبیر مقنن در بند ۶ ماده‌ی ۸۴ ق.آ.د.م را نباید به معنای آن دانست که قرارهای قطعی دادگاه از اعتبار امر قضاوت شده بی‌بهره اند (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۱۰۵)، اما مشهور بر این باورند که اعتبار امر قضاوت شده از مهم‌ترین ویژگی‌های حکم است و قرارهای قاطع دعوا هر چند قطعی باشند، اگرچه در محدوده‌ی مؤدای خود قابل استناد بوده، مانند احکام سند رسمی شمرده شده، دارای توان اثباتی بوده و مشمول قاعده‌ی فراغ دادرسی می‌شوند، اما از میان قرارهای قاطع دعوا، تنها قرار سقوط دعوا به گونه‌ای از اعتبار امر قضاوت شده بهره‌مند است و سایر قرارها فاقد چنین اعتباری اند (شمس، ۱۳۹۷: ۱۲۶).

در امور کیفری نیز ممکن است برخی به استناد سکوت ق.آ.د.ک در مورد شرایط اعتبار امر قضاوت شده و با تصور همسان بودن اعتبار امر قضاوت شده‌ی مدنی و کیفری، احکام اولی را به دومی تسری دهند و بدین ترتیب اصولاً قرارهای نهایی کیفری را نیز جز در موارد استثنایی و مصرح (مانند ماده‌ی ۲۷۸ ق.آ.د.ک)، فاقد اعتبار امر قضاوت شده بدانند. چنین استنباطی قابل تأمل است؛ زیرا همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، دادرسی کیفری برخلاف دادرسی مدنی مشمول اصل نسبی بودن، با همان مبنا و احکام خاص نیست؛ به علاوه به استناد قاعده‌ی منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری، نمی‌توان شخصی را که به علت رفتار ارتكابی تعقیب شده و دربارہ‌ی وی قرار موقوفی یا منع تعقیب صادر و قطعی گردیده است، به دلیل ارتكاب همان رفتار و بدون هیچ گونه محدودیتی قابل تعقیب مجدد دانست. همچنین، موضوع احکام کیفری ناظر به شرافت، آزادی و جان اشخاص است و با توجه به ماهیت شدید ضمانت اجراها و لزوم رعایت حقوق متهم در دادرسی کیفری، نباید اشخاص را همیشه در اضطراب طرح شکایت جدید و آغاز مجدد تعقیب کیفری نگاه داشت.

مستند به همین مبانی، گرچه برخی از حقوق دانان قرار موقوفی تعقیب و جلب به دادرسی را به طور مطلق و بدون مقید نمودن به قید خاصی، فاقد اعتبار امر قضاوت شده دانسته اند (خزانی، ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲: ۸۹؛ کوشا و کاظمی، ۱۳۹۹: ۱۹۴۶)، برخی دیگر با این استدلال که ماهیت قرار در دادرسی مدنی و کیفری متفاوت بوده و در نتیجه قیاس احکام قرارها و تسری آن از امور مدنی به امور کیفری صحیح نیست، رجوع به آیین دادرسی مدنی را صحیح نمی دانند و معتقدند پس از طرح پرونده در دادسرا و صدور قرار نهایی، رسیدگی مجدد در مرحله دادسرا ممنوع می شود. به همین دلیل، اعتبار امر قضاوت شده تمامی قرارهای نهایی را شامل می شود، مگر اینکه قانونگذار رسیدگی مجدد را تجویز نموده باشد. مطابق این دیدگاه قرارهای نهایی فاقد اعتبار امر مختوم عبارت اند از قرار ترک تعقیب مطابق ماده ۷۹ ق.آ.د.ک، قرار منع تعقیب به لحاظ فقدان یا عدم کفایت ادله وفق ماده ۲۷۸ این قانون و در صورت کشف دلیل جدید و نهایتاً قرار تعلیق تعقیب که در صورت تحقق موارد تبصره ۱ و ۳ ماده ۸۱ موضوع مجدد مطرح می شود (عابدی، ۱۳۹۹: ۳۹۰).

پرسش دوم این است که اگر پس از صدور قرار جلب به دادرسی و تنظیم کیفرخواست و پیش از قطعیت رأی در دادگاه، مجدداً همان موضوع (هرچند با تغییر عنوان اتهامی) در مرحله تحقیقات مقدماتی طرح شود و نسبت به رفتار واحد تعقیب مجددی آغاز شود، تکلیف مرجع قضایی رسیدگی کننده به پرونده دوم چیست؟ چند فرض قابلیت طرح دارد: نخست اینکه این مرجع به دلیل فقدان اعتبار امر قضاوت شده، در صورت وجود سایر شرایط مجدد به پرونده رسیدگی نماید و حسب مورد تصمیم مقتضی اتخاذ کند؛ فرض دوم اینکه پرونده را به مرجع اول رسیدگی کننده ارسال نماید تا به صورت توأمان به هر دو

۱. البته به اعتقاد ایشان قرار موقوفی تعقیب در موارد غیرمصرح (مانند طرح پرونده بدون شکایت شاکی در جرایم قابل گذشت یا فقدان سمت شاکی، یافت نشدن متهم در ایران موضوع مواد ۷ و ۸ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ یا مصونیت داشتن متهم) نیز دارای اعتبار امر مختوم نیست (عابدی، ۱۳۹۹: ۴۲۵). به عنوان مثال، اگر شخص (الف) به اتهام توهین یا افترا تحت تعقیب قرار گیرد اما مشخص شود تعقیب بدون شکایت شاکی آغاز شده یا شکایت کننده درحقیقت بزه دیده نبوده و فاقد سمت است، مقام قضایی قرار موقوفی تعقیب صادر می کند؛ اما این قرار مانع نمی شود اگر مدتی بعد بزه دیده واقعی اقدام به طرح شکایت نماید، متهم تعقیب و محاکمه گردد.

مورد رسیدگی نموده و رأی مقتضی صادر کند؛ فرض سوم این است که به دلیل فقدان ترتب اثر عملی بر رسیدگی جدید، قرار موقوفی تعقیب صادر گردد و وفق فرض چهارم باید پرونده را مقید به وقت احتیاطی نگاه داشت و به محض صدور رأی از سوی مرجع نخست رسیدگی کننده و قطعیت آن، قرار موقوفی تعقیب به استناد بند (ج) ماده‌ی ۱۳ ق.آ.د.ک صادر نمود.

دیدگاه اول به دلیل تجویز تعقیب و محاکمه‌ی مجدد متهم و احتمال صدور آرای متعارض با مبانی قاعده‌ی اعتبار امر قضاوت شده و قاعده‌ی منع محاکمه و مجازات مجدد در تعارض بوده و قابل پذیرش نیست. برخی به صراحت قرار جلب به دادرسی را فاقد اعتبار امر قضاوت شده دانسته اند، زیرا دادگاه الزامی به پذیرش مجرمیت متهم ندارد و می تواند به تشخیص خود تصمیمی مغایر با قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست صادره اتخاذ نماید (خزانی، ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲: ۸۹؛ کوشا و کاظمی، ۱۳۹۹: ۱۹۴۷). با لحاظ این نکته، گروه دوم از حقوق دانان با استفاده از ملاک ماده‌ی ۸۹ ق.آ.د.م ناظر بر بند ۲ ماده‌ی ۸۴ (ایراد امر مطروحه‌ی مدنی)، معتقدند می بایست پرونده با صدور قرار امتناع از رسیدگی و نه قرار موقوفی تعقیب، به مرجع نخست رسیدگی کننده ارسال شود (خالقی، ۱۴۰۲: ۱۴۸). البته با عنایت به اینکه صدور این قرار در دادرسی کیفری فاقد مستند صریح قانونی است، بر فرض پذیرش این دیدگاه نیز ارسال پرونده با دستور قضایی ترجیح دارد.

گروه سوم از حقوق دانان به صراحت قرار جلب به دادرسی را نیز دارای اعتبار امر مختوم تلقی نموده اند و نظر به صدور قرار موقوفی تعقیب در چنین فرضی دارند؛ زیرا نتیجه‌ی نهایی آنچه در مرحله‌ی تحقیقات انجام می شود، صدور قرار نهایی است و نسبت به این پرونده سابقاً قرار نهایی صادر شده است. از این رو، دادسرا دیگر مواجه با تکلیفی نیست و فارغ از اینکه پرونده منتهی به رأی نهایی شده باشد یا خیر، به لحاظ اعتبار امر قضاوت شده قرار موقوفی تعقیب صادر می گردد. برخی از ایشان در رد دیدگاه دوم مبنی بر ارسال پرونده با دستور برای دادگاه رسیدگی کننده بیان داشته اند که دادگاه نسبت به پرونده‌ی دوم فاقد جهات شروع به رسیدگی موضوع ماده‌ی ۳۳۵ ق.آ.د.ک بوده و مجاز به رسیدگی نیست (عابدی، ۱۳۹۹: ۳۹۲-۳۹۱).

به تعبیر دیگر استفاده از ملاک دادرسی مدنی در این خصوص قابل انتقاد است؛ زیرا در ماده‌ی ۸۹ ق.آ.د.م موضوع میان دو دادگاه هم‌عرض مطرح است، در حالی که با توجه به تفکیک مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی از محاکمه در دادرسی کیفری، جز در موارد استثنایی، به علت نقض قواعد دادرسی امکان طرح و رسیدگی مستقیم به موضوع در دادگاه وجود نخواهد داشت. باید توجه داشت که دیدگاه چهارم مبنی بر نگه داشتن پرونده در وقت احتیاطی تا زمان صدور رأی مقتضی توسط دادگاه رسیدگی کننده و عدم صدور فوری قرار موقوفی تعقیب، فاقد هرگونه اثر عملی است؛ زیرا در نهایت رأی صادره از مرجع رسیدگی کننده‌ی ابتدایی قابلیت اجرایی دارد و پس از اتخاذ تصمیم آن مرجع، قاضی تحقیق باید قرار موقوفی تعقیب صادر نماید؛ بر همین اساس نظر سوم دایر بر صدور قرار موقوفی تعقیب بدون آنکه لازم باشد به انتظار حکم قطعی دادگاه نشست، مرجح است؛ زیرا اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی کیفری برخلاف مدنی، منحصر به احکام قطعی نیست و شامل قرارهای نهایی قطعی چون موقوفی و منع تعقیب و جلب به دادرسی نیز می‌شود و مانع تعقیب مجدد موضوع در دادسرا خواهد بود.

در پایان باید خاطر نشان ساخت که اگرچه در قرارهایی چون تعلیق تعقیب، منع تعقیب به استناد عدم کفایت ادله یا قرار تعویق صدور حکم، قانونگذار تحت شرایطی عدول از اعتبار امر قضاوت‌شده و تعقیب مجدد را مجاز دانسته است، اما این حکم بدان معنا نیست که این قرارها به طور کلی فاقد اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی کیفری هستند؛ بلکه تا پیش از تحقق شروط قانونی، اگر شاکی یا شخص دیگری دوباره تعقیب متهم را تقاضا کند، قرار موقوفی تعقیب به استناد بند (چ) ماده‌ی ۱۳ ق.آ.د.ک صادر می‌شود. البته در مواردی که دادرسی خاتمه یابد، مانند آنکه دادگاه پس از صدور حکم محکومیت یا ضمن آن قرار تعلیق اجرای مجازات صادر نماید (صدر ماده‌ی ۴۹ ق.م.ا)، در صورت نقض قرار صادره، حکم محکومیت لازم‌الاجرا خواهد بود.

۲-۲-۲. تمایز حقوق کیفری و حقوق مدنی در زمینه‌ی شرایط ایجاد اعتبار امر قضاوت شده

تمایزها و تفاوت‌های مهمی میان حقوق کیفری و حقوق مدنی وجود دارند که سبب اختلاف در آثار هر یک از این دو حوزه خواهد شد. یکی از مهم‌ترین آنها نسبی یا نوعی بودن دادرسی است. حاکمیت اراده در حقوق خصوصی نقش اصیل و بی‌بدیلی دارد. «اصل نسبیت / نسبی بودن»^۱ در روابط حقوقی هرچند به طور عمده در مورد قراردادها به کار می‌رود (اصل نسبی بودن قراردادها)، اما در سطحی بالاتر، وابسته به ذات قواعد حقوقی است. این اصل به ویژه در حوزه‌هایی اعمال می‌شود که صحبت از «حق شخصی»^۲، به معنای اختیار انجام عمل یا توانایی به دست آوردن منفعتی باشد (خدابخشی، ۱۳۹۸: ۲۰۶).

در همین راستا، چگونگی رسیدگی دادگاه نیز جنبه‌ی «نسبی» دارد، از آنجا که ابتکار رهبری دادرسی مدنی اصولاً به دست اصحاب دعواست و قاضی به عنوان شخصی بی‌طرف به دلایلی می‌پردازد که آنان تقدیم کرده‌اند و به اموری می‌رسد که ایشان درخواست نمودند تا در رابطه‌ی دو طرف، مسئله‌ی حقوقی مورد نزاع را حل و فصل کند. در نتیجه، اثر حکم نیز باید محدود به کسانی باشد که در دادرسی دخالت داشته‌اند و معقول نیست که حکم وی درباره‌ی سایرین مؤثر باشد (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۱۸۵). در واقع مهم‌ترین مبنای اصل نسبی بودن آرا در امور مدنی، «اصل بی‌طرفی دادرسی»^۳ است. به تبع نسبی بودن آرای مدنی، اعتبار امر قضاوت شده‌ی مدنی نیز نسبی خواهد شد. بر این بنیاد، اعتبار هر رأی ناظر بر «همان» اصحاب دعوا، خواسته و سبب است و تغییر هر یک از این ارکان در دعوای جدید، موجب خروج آن از حوزه‌ی اعتبار امر قضاوت شده خواهد بود.

^۱ Principle of privacy.

^۲ از جمله قواعد دادرسی مستنبط از اصل بی‌طرفی (Impartiality Principle)، قاعده‌ی منع تحصیل دلیل است. البته این موضوع باید از انفعال یا بی‌اثری دادرسی تفکیک شود؛ همکاری دادرسی با طرفین دعوا در دادرسی امری پذیرفته شده است، اما تأثیر این همکاری در کشف حقیقت کماکان مقید به رعایت بی‌طرفی دادرسی است، چنانکه جلوه‌هایی از این اختیار دادرسی در جهت کشف حقیقت در ماده‌ی ۱۹۹ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ قابل ملاحظه است (حاجی محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۰).

در حقوق کیفری اصل حق شخصی جز در موارد استثنایی (که برخی از آن‌ها خاص نظام حقوقی ایران است) کاربردی ندارد و سراسر این حوزه، بحث از «موقعیت‌های حقوقی» است. در نتیجه، دادرسی کیفری جنبه‌ی نسبی ندارد بلکه «نوعی» است (خدابخشی، ۱۳۹۸: ۲۰۶). به علاوه، دادرسی کیفری محدود و مقید به دلایل ابرازی از سوی اصحاب دعوا نیست و قاضی می‌تواند هر تحقیقی را که برای کشف حقیقت ضروری می‌داند، انجام دهد. این آزادی مراجع کیفری از وابستگی نتیجه‌ی دادرسی به ابتکار اصحاب دعوا می‌کاهد و به آن چهره‌ی عمومی می‌دهد. بنابراین، حقیقت ناشی از آن دادرسی نیز دیگر نسبی نخواهد بود (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۱۸۵ و ۲۹۳).

همچنین، نظم عمومی در حقوق کیفری از جایگاه ویژه‌ای در جرم‌انگاری و فرآیند تعقیب کیفری برخوردار است؛ تا آنجایی که جرایم دارای جنبه‌ی عمومی دانسته می‌شوند و دادستان مسئولیت تعقیب دعوای عمومی را برعهده دارد. این مبانی جنبه‌های نسبی و شخصی دادرسی کیفری را کنار می‌زند و جنبه‌ی عمومی به دادرسی کیفری و رأی صادره می‌بخشد.^۱ مبنای اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی کیفری در دعوای مدنی (موضوع ماده‌ی ۱۸ ق.آ.د.ک) نیز همین مسئله است. به علاوه، قاعده‌ی منع محاکمه و مجازات مجدد برای ارتکاب رفتار واحد در حقوق کیفری، موجب آثار متفاوتی نسبت به حقوق مدنی خواهد شد. بر همین اساس، ارکان دعوای کیفری را نمی‌توان مانند دعوای مدنی با تمرکز بر موضوع، سبب و اصحاب دعوا تحلیل کرد. برای نمونه، در دعوای کیفری رفتار مجرمانه از موقعیت متمایز و ویژه‌ای در مقایسه با سایر عناصر برخوردار است. همچنین اصحاب دعوا در دادرسی کیفری نیز در جایگاه متفاوتی نسبت به دادرسی مدنی قرار می‌گیرند.

۱. البته به دلیل آثار شدید آرای مراجع کیفری نسبت به آزادی اشخاص، تأثیر کامل شخصیت مجرم و چگونگی ارتکاب جرم در نحوه‌ی صدور رأی و دشواری‌های عملی پذیرش مطلق بودن اعتبار احکام، نمی‌توان اثر آرای صادره از مراجع کیفری را مطلق دانست (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۱۸۶). بنابراین، علی‌رغم اینکه نسبی بودن آرای مدنی با مبانی مورد اشاره در حقوق کیفری مطرح نیست، اما به دلیل اصل شخصی بودن مجازات، ارتباط تنگاتنگ دادرسی کیفری با اصول حقوق بشری و لزوم رعایت اصول دادرسی عادلانه و منصفانه در این نوع از دادرسی، محکوم کردن شخص ثالث، غیر از متهم پرونده که با رعایت کامل این اصول تعقیب و محاکمه شده است، هیچ جایگاهی ندارد و با ضمانت‌اجرای سنگینی مواجه خواهد شد.

۲-۳. شرایط استناد به قاعده‌ی اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی کیفری با توجه به تمایزات حقوق کیفری و مدنی

مطابق دیدگاه مشهور دکترین، شرایط استناد به اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی مدنی سه مورد است؛ وحدت اصحاب، وحدت موضوع و وحدت سبب دو دعوا. بر همین اساس، در صورتی می‌توان برای رسیدگی صورت گرفته چنین اعتباری قائل شد و دعوای دوم را به این اعتبار رد کرد که این دو دعوا واجد هر سه شرط مذکور باشند؛ وگرنه حتی در صورت فقدان یکی از این شرایط نیز نمی‌توان از رسیدگی به دعوای دوم به استناد اعتبار امر قضاوت‌شده خودداری نمود. بنابر آنچه پیش‌تر ذکر شد، مشهور حقوق‌دانان اعتبار امر قضاوت‌شده کیفری را نیز با همین سه شرط تحلیل می‌کنند، هرچند در شرح این شرایط به برخی تفاوت‌ها نیز اشاره می‌کنند.

برخی از مراجع قضایی نیز در رأی خود پنج شرط را برای تحقق اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی کیفری لازم دانسته‌اند که عبارت است از: قطعیت رأی، وحدت موضوع به معنای وحدت در جرم (که منظور وحدت در رفتار فیزیکی، عنصر روانی و اوصاف موضوع است)، وحدت متهم (وحدت اصحاب دعوا صرفاً در جرایم قابل گذشت ضروری است)، وحدت نتایج و آثار حاصل از رفتار ارتكابی و در نهایت وحدت در صنف و نوع مرجع رسیدگی‌کننده.^۱ پاره‌ای از حقوق‌دانان نیز به جای توسعه‌ی این شرایط، معتقدند در امور کیفری برخلاف اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی مدنی، وحدت اصحاب و وحدت جهت [سبب] معتبر نیست و تنها وحدت موضوع و رفتار ارتكابی ملاک اعتبار امر مختوم است (عابدی، ۱۳۹۹: ۳۸۹). گروهی نیز با این استدلال که موضوع خود در دل سبب جای می‌گیرد و احراز وحدت سبب ما را از احراز وحدت موضوع بی‌نیاز می‌کند، در احراز اعتبار امر قضاوت‌شده در امور کیفری، در نهایت وحدت اصحاب دعوا و وحدت سبب (به معنای وحدت رفتار) را کافی دانسته‌اند (ناصری و مستی، ۱۳۹۷: ۶۹).

۱. این نظر در قرار نهایی (قرار موقوفی تعقیب) شماره‌ی ۹۷۰۹۹۷۰۲۴۵۷۰۰۵۲۹ شعبه‌ی ۵ بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه‌ی ۲ تهران مورخ ۱۳۹۷/۲/۳۰ منعکس گردیده است که البته خالی از انتقاد نیست. (برای دیدن تفصیل این دیدگاه و برخی انتقادات وارد بر آن ر.ک.: کوشکی، ۱۳۹۸: ۵۱-۴۴).

با توجه به تفاوت‌ها و تمایزهای بنیادین در مبانی حقوق کیفری و مدنی، یکسان تلقی کردن شرایط استناد به قاعده‌ی اعتبار امر قضاوت‌شده در این دو حوزه از علم حقوق با اشکال‌های عدیده‌ای مواجه بوده و اندیشمندان حقوقی را به عرصه‌ی توجیه‌ها و تکلف‌های غیرلازمی می‌کشاند که قابل اجتناب است. بر همین اساس، به نظر می‌رسد جهت احراز اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی کیفری، تنها دو شرط وحدت رفتار ارتكابی و وحدت اصحاب دعوا، به شرح آتی، کفایت می‌کند.

۱-۳-۲. وحدت رفتار ارتكابی

در اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی مدنی، دکرین وحدت موضوع و سبب دعوا را الزامی می‌داند. موضوع در دعوای حقوقی را به اجمال می‌توان همان خواسته‌ی دعوا دانست؛ منظور از سبب نیز همان سبب موضوعی است که مبنای خواسته دعواست. از جمله آثار مهم تقدیم دادخواست نسبت به دادگاه، ایجاد اشتغال و تکلیف رسیدگی و همچنین تعیین محدوده‌ی رسیدگی دادگاه است (شمس، ج ۲، ۱۳۹۷: ۶۸). خواهان در دعوای مدنی به استناد بندهای سوم و چهارم ماده‌ی ۵۱ ق.آ.د.م، مکلف است خواسته خود را به شکل دقیق مشخص نماید و تعهدات و جهاتی که به موجب آن خود را مستحق مطالبه می‌داند، به طوری که مقصود، واضح و مشخص باشد، در دادخواست ذکر نماید. مرجع قضایی نیز تنها در محدوده‌ی دادخواست مجاز و مکلف به رسیدگی است و در صورت خروج از این محدوده، رأی صادره در مرحله‌ی اعاده دادرسی به استناد بندهای اول و دوم ماده‌ی ۴۲۶ این قانون نقض می‌گردد.

دادرسی کیفری مقید به این تشریفات دادرسی مدنی نیست؛ بلکه دادستان و ضابطان مطابق مواد ۶۹ و ۳۷ ق.آ.د.م مکلف اند شکایت کتبی یا شفاهی را همه وقت قبول کنند. تبصره‌ی ماده‌ی ۶۸ نیز تصریح می‌کند که شکوائیه (برخلاف دادخواست)، ملزم به رعایت شرایط شکلی نبوده و عدم استفاده از اوراق چاپی متحدالشکل مانع از استماع شکایت نیست. طبق بند (ب) ماده‌ی ۶۸ این قانون هم شاکی در شکوائیه تنها موضوع شکایت، تاریخ و محل وقوع جرم را اعلام می‌دارد. بنابراین، شاکی تکلیفی به تعیین عنوان مجرمانه ندارد و صرفاً می‌بایست آن واقعه‌ی رخ داده را بیان کند؛ حتی در صورت تعیین عنوان

مجرمانه نیز پذیرش و تبعیت از این عنوان برای مقام قضایی الزام آور نیست و او حسب تشخیص قضایی خود می‌بایست عنوان صحیح مجرمانه را تعیین نماید. حسب ماده‌ی ۲۸۰ ق.آ.د.ک و در راستای اصل استقلال مقامات قضایی، عنوان اتهامی مندرج در کیفرخواست مانع از تعیین عنوان صحیح قانونی توسط دادگاه نیست و تنها لازم است حقوق دفاعی متهم رعایت گردد.

همان‌طور که مسلم است، هنگام تصمیم‌گیری در دعوای کیفری باید دقیق‌ترین توصیف‌های قضایی از موضوع دعوا به عمل آید. منظور از این وصف، نگاهی جامع و کامل به تمام مسائل و فروضی است که منشأ آثار قانونی می‌شود و وضعیت اشخاص را متأثر می‌کند. رأی کیفری باید آنچنان به وقایع موضوع دعوا اشاره کند که دخالت شخص یا اشخاص ثالث نیز آن را تغییر ندهد؛ دقیقاً به همین دلیل است که اعتراض ثالث نسبت به رأی کیفری قابل پذیرش نیست،^۱ زیرا دادگاه در هنگام رسیدگی مأخوذ به اظهارات و اعمال ارتكابی طرفین نیست و به دنبال یافتن راه‌حل کامل و نوعی مسئله در نظام حقوقی است^۲ (خدابخشی، ۱۳۹۸: ۲۰۹). در واقع، مرجع قضایی تکلیف دارد عمل انتسابی به متهم را ذیل تمام عناوین مجرمانه‌ی موجود بررسی نموده و وصف مجرمانه‌ی متناسب را برگزیند (خالقی، ۱۴۰۲: ۱۵۰).

مشهور حقوق‌دانانی که اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی کیفری را نیز به پیروی از سه شرط مرسوم تحلیل کرده اند، وحدت موضوع در دعوای کیفری را بنا بر استدلال‌های فوق، به

۱. البته چنانکه در رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۸۱۸ دیوان عالی کشور مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۷ مقرر شده و در تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱۲۵ ق.م.ا و تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۴۸ ق.آ.د.ک آمده است، اعتراض ثالث در مورد رد مال و جنبه‌های خصوصی جرم قابلیت پذیرش دارد.

۲. همچنین باید اشاره داشت که برخلاف اصل مسلم آیین دادرسی مدنی که دعوا باید به شیوه‌ی جازم و با قاطعیت در ادعای حق مطرح شود و هرگونه تردید و تزلزل در ارکان دعوا با مانع عدم استماع، پیش از ورود به ماهیت مسئله‌ی حقوقی مواجه می‌شود، طبع دادرسی کیفری اقتضا دارد که حتی با وجود اختلاف و تردید در اصل عمل، اوصاف آن و سوءنیت مرتکب جرم به موضوع رسیدگی شود. برای نمونه اصل وقوع قتل یا حتی وقوع مرگ مشکوک، سرقت یا مفقود شدن مال برای شروع تحقیقات کافی است؛ بنابراین جزم در دعوای کیفری با تسامح تفسیر می‌شود (خدابخشی، ۱۳۹۸: ۲۱۲).

معنای وحدت واقعه‌ی مجرمانه یا رفتار مجرمانه تفسیر کرده و بر مادیت رفتار فارغ از توصیفات حقوقی آن واقعه تأکید نموده اند. همچنین سبب دعوای عمومی را نیز همان حفظ حقوق جامعه از طریق اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی بر مجرم (مبنا و هدف دادرسی) دانسته اند.^۱ البته برخی دیگر ضمن پذیرش تفکیک سبب و موضوع، سبب را همان تعقیب کیفری دانسته، اما در وحدت موضوع بیان نموده اند که موضوع همان چیزی است که عملی بر روی آن ارتکاب یافته است؛ بنابراین در جرم تخریب، آن قسمتی از مال که تخریب شده است، موضوع دعوا تلقی می‌شود (رحمدل، ۱۳۹۵: ۴۷).

در مقابل، گروهی دیگر موضوع و سبب را به عکس تعریف می‌کنند؛ ایشان با این استدلال که مجازات را نمی‌توان سبب تلقی نمود، بلکه این رفتار مجرمانه است که سبب موجب و مبنای دادرسی کیفری را تشکیل می‌دهد، در اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی کیفری رفتار مجرمانه یا عملیات مادی جرم را سبب تلقی نموده و اعمال مجازات نسبت به متهم را موضوع دعوای کیفری معرفی می‌کنند (خزانی، ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲: ۹۸ و ۹۳؛ طهماسبی، ۱۳۹۶: ۲۴۳-۲۴۴؛ زراعت، ۱۳۹۳: ۳۴۴-۳۴۵). برخی اساتید نیز تفاوت ظریفی میان موضوع و سبب دعوای کیفری ذکر نموده اند؛ به این شرح که موضوع دعوا عمل ارتكابی یا عنصر مادی جرم قطع نظر از وصف آن در قوانین کیفری است، ولی این وقایع مانند ربودن، نسبت ناروا دادن یا وارد کردن ضربه به خودی خود سبب تعقیب کیفری نیست، بلکه زمانی این وصف را پیدا می‌کند که در پرتو نظر قانونگذار و ضمانت اجرای آن قرار گیرد و به آن سببیت اعطا شود. بدین ترتیب، عمل نهی شده به لحاظ وصف کیفری آن سبب تعقیب دعوای کیفری است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۸۳).

به نظر می‌رسد تمام این اختلاف نظرها ثمره‌ی تکلف غیر لازم برای همسان دانستن شرایط اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی کیفری با مدنی است. تنها فایده‌ی لحاظ شرط دیگری غیر از وحدت رفتار ارتكابی، آن است که گفته می‌شود اگر سابقاً درباره‌ی آن رفتار، دعوای مدنی یا اداری (انتظامی) طرح شده باشد و اکنون دعوای کیفری به موجب ارتكاب همان

۱. برای نمونه ر.ک.: (آشوری، ۱۳۹۸: ۳۷۱-۳۷۲؛ خالقی، ۱۴۰۲: ۱۵۰-۱۴۹؛ خدابخشی، ۱۳۹۸: ۲۷۴-۲۷۳؛ کوشا و کاظمی، ۱۳۹۹: ۱۹۴۵).

رفتار طرح گردد، نمی توان به اعتبار امر قضاوت شده استناد کرد (برای نمونه، آشوری، ۱۳۹۸: ۳۷۲). علی رغم درستی این نظر، این مسئله از جمله شرایط مقدماتی تلقی می شود، مانند لزوم قطعیت آراء یا صدور آراء از مراجع قضاوتی که در این نوشتار ذیل مبحث شرایط ایجاد اعتبار امر قضاوت شده مطرح گردید؛ اگرچه برخی دیگر (برای نمونه، خالقی، ۱۴۰۲: ۱۴۴) تحت عنوان «قلمرو قاعده» آن را مورد بررسی قرار داده اند، نه شرایط استناد به اعتبار امر قضاوت شده. به عبارت دیگر، همان گونه که این مسئله ذیل شرایط استناد به اعتبار امر قضاوت شده ی مدنی نیز طرح نمی شود، جایگاه طرح آن در اعتبار امر مختوم کیفری هم ذیل بحث شرایط استناد به قاعده نیست؛ لکن ملتزم شدن به وجود سه شرط جهت استناد به قاعده ی اعتبار امر قضاوت شده ی کیفری، همچون امور مدنی، موجب شده است که این مسئله ذیل شرط وحدت موضوع یا وحدت سبب بیان شود.

در واقع، باید گفت از آنجایی که روابط اشخاص در حقوق خصوصی از مجاری و اسباب مختلفی برقرار می شود و بررسی حق فردی، بستگی تام به سبب آن حق دارد، اعتبار امر قضاوت شده ی مدنی با سبب دعوا و حق ناشی از آن پیوند بسیاری دارد. حقوق مدنی به سبب اهمیت می دهد، زیرا اسباب متعدد می توانند عمل واحد را دگرگون سازند. ولی حقوق کیفری به دنبال مبارزه با اعمال قابل سرزنشی است که در قانون به تصریح مشخص شده است. بنابراین، حقوق کیفری عمل را می بیند (خدابخشی، ۱۳۹۸: ۲۶۱). به دیگر سخن، پیوند میان شاکی و متهم در دعوای کیفری، ارتکاب رفتاری است اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است. اما مبنای حق شخصی در حقوق خصوصی قابل تجزیه به موارد متعدد بوده و به دلیل نسبی بودن دعوای مدنی، مطالبه ی همان خواسته به استناد سببی متفاوت، دعوایی مستقل محسوب است.

در نتیجه، وحدت رفتار ارتكابی به عنوان شرط استناد به اعتبار امر قضاوت شده ی کیفری مطرح است. اصولاً رفتار واحد، جرم واحد را می سازد و تنها موجدی برای صدور حکم واحد خواهد بود. البته مبحث تعدد جرایم ارتكابی (تعدد مادی موضوع ماده ی ۱۳۴ ق.م.ا) موضوعاً از اعتبار امر قضاوت شده خارج است. با این حال، گاهی رفتار واحد در عالم تحلیل حقوقی، با عناوین مجرمانه ی متعدد منطبق می شود که به عنوان تعدد معنوی یا

عنوانی شناخته می‌شود و مطابق ماده‌ی ۱۳۱ ق.م.ا صرفاً مجازات عنوان اشد موضوع حکم قرار گرفته و قابل اجراست. حال در صورتی که شخصی ابتدا به اتهام عنوان مجرمانه‌ای تعقیب و محاکمه شود، اما آن اتهام اثبات نشود و فرد تبرئه گردد، آیا تعقیب مجدد وی به دلیل ارتکاب همان رفتار، اما به اتهام دیگر، امکان‌پذیر است؟

برخی به این پرسش پاسخ مثبت داده و برای مثال بیان نموده اند اگر دعوی در مرجع کیفری تحت عنوان کلاهبرداری مطرح شده و اعتبار امر قضاوت شده پیدا کند، دوباره می‌توان در مراجع قضایی با عنوان دیگری چون خیانت در امانت شکایت نمود (گلدوست جویباری، ۱۴۰۱: ۶۷). برخی نیز در تعدد معنوی فروض مختلف را تفکیک نموده و بیان داشته اند در صورتی که تبرئه‌ی متهم به جهت عدم وقوع جرم مورد ادعا یا عدم انتساب جرم به متهم باشد، چون رفتار مادی مجرمانه‌ای منتسب به متهم نیست، پس از تبرئه از عنوان اشد، امکان محاکمه تحت عنوان مجرمانه‌ی دیگر وجود ندارد؛ اما اگر صدور عمل ارتكابی از سوی متهم محرز باشد، ولی به دلیل عدم احراز شرایط و ارکان عنوان مجرمانه اشد، متهم از آن عنوان تبرئه شود، امکان تعقیب متهم به استناد عنوان مجرمانه‌ی دیگر وجود خواهد داشت (حیدری، ۱۳۹۴: ۲۵۰).

با این حال، به نظر می‌رسد قاعده‌ی منع تعقیب و مجازات مجدد مانع از تحمیل بار سنگین محاکمه‌ی مجدد بر دوش متهم به دلیل ارتکاب رفتار واحد خواهد شد؛^۱ زیرا حکومت فقط یک امکان و فرصت برای تعقیب متهم واحد در قبال یک جرم واحد دارد (توجهی و قربانی، ۱۳۸۸: ۱۴۶). بر همین اساس، ضمن عدم پذیرش دیدگاه نخست، در پاسخ به دیدگاه دوم که قائل به تفکیک شده است نیز باید بیان داشت: اگر صدور عمل ارتكابی از سوی متهم محرز است ولی به دلیل فقدان شرط یا رکنی از عنوان مجرمانه اشد امکان محکومیت وی به مجازات آن جرم وجود ندارد، مرجع قضایی به صرف اینکه رفتار را با عنوان مجرمانه‌ی دیگری منطبق می‌داند، نباید مبادرت به صدور حکم براءت یا قرار منع تعقیب نماید؛ بلکه می‌بایست با تغییر عنوان اتهامی مبادرت به صدور رأی کند. حتی

۱. جهت ملاحظه‌ی دیدگاه مشابه، به نظریه‌ی مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه به شماره‌ی ۷/۹۵/۲۷۳۹ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۲۶ مراجعه نمایید.

اگر متهم پرونده به موجب حکم قطعی محکوم به قتل غیر عمدی شده، لیکن دلایل جدید حاکی از عمدی بودن قتل ارتكابی توسط اوست، نمی توان او را دوباره به اتهام قتل عمدی تعقیب کرد؛ منتها به جهت جلوگیری از فرار وی از مسئولیت عمل ارتكابی، در نظام حقوقی ایران ظرفیت هایی همچون اعمال ماده ی ۴۷۷ ق.آ.د.ك برای بازنگری در حکم وجود دارد.

توجه به این نکته ضروری است که در تعدد جرایم مستوجب تعزیر با جرایم مستوجب قصاص، دیات یا حدود، اصل کلی جمع مجازات هاست. برای نمونه، قانونگذار در تبصره ی ماده ی ۵۱۶ ق.م.ا.ت (سوء قصد به رئیس کشور خارجی یا نماینده ی سیاسی آن که منتهی به قتل یا ضرب و جرح نیز شود)، تبصره ی ۶۳۹ ق.م.ا.ت (صدق عنوان حدی قوادی بر دایر نمودن یا اداره نمودن مرکز فساد و فحشا یا فراهم نمودن موجبات آن) و همچنین ماده ی ۲۵۲ ق.م.ا. (رفتار واحدی که توهین به مخاطب و قذف نزدیکان او باشد) حکم به جمع مجازات ها داده است (حیدری، ۱۳۹۴: ۲۴۷). البته در تبصره ی ماده ی ۱۳۵ ق.م.ا، در صورتی که جرم حدی از جنس جرم تعزیری باشد، مرتکب تنها به مجازات حدی محکوم شده و مجازات تعزیری ساقط می گردد. همچنین، در حکم خاص ماده ی ۲۵۷ ق.م.ا، قذف چند نفر به یک لفظ (یک رفتار) مشروط به اینکه بزهدیدگان جداگانه شکایت نمایند، مشمول تعدد جرم و مستوجب جمع مجازات ها دانسته شده است.

در مواردی مانند اعمال بند (ب) ماده ی ۱۰ ق.م.ا یا مواد ۴۴۲، ۴۸۳ و ۵۱۰ ق.آ.د.ك، از آن جهت که دادرسی مجدد توافقی و ماهوی صورت نمی گیرد، بحث تعارض با «قاعده ی منع محاکمه و مجازات مجدد» مطرح نیست؛ به ویژه اینکه ماده ی ۵۱۰ ق.آ.د.ك اساساً به جهت احتراز از اعمال مجازات متعدد وضع گردیده است. در پایان باید اشاره کرد در صورتی که پس از محاکمه و قطعیت رأی صادره، همان رفتار رسیدگی شده به نتایج جدیدی منتج گردد که در زمان دادرسی پیشین تحقق نیافته بود، به دلیل اینکه دادگاه

۱. در این زمینه ملاحظه ی قسمت ابتدایی نظریه ی مشورتی اداره ی حقوقی قوه ی قضائیه به شماره ی ۷/۹۹/۱۸۱۲ مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۱۹ کمک کننده است.

به طور متعارف امکان پیش‌بینی این مسئله را نداشته است^۱ و همچنین با عنایت به اینکه تحقق نتیجه‌ی جدید به ویژه در «جنایات» که نتیجه‌محور هستند، ماهیت جرم را دگرگون می‌کند، ممنوعیتی برای رسیدگی به نتایج جدید وجود ندارد؛ این مسئله در ماده‌ی ۳۰۰ ق.م.ا نیز پذیرفته شده است.

۲-۳-۲. وحدت اصحاب دعوا

پیش‌تر گفته شد که اعتبار امر قضاوت‌شده‌ی مدنی نسبی بوده و محدود به همان اصحاب دعواست و با تغییر حقیقی هریک از اطراف پرونده، دعوا تغییر می‌یابد و رسیدگی مجدد به آن قابل توجیه خواهد بود. در واقع، ماهیت دادرسی مدنی مبتنی بر نظریه‌ی شخصی است و اقامه‌ی دعوا برای حفظ حقوق واقعی است که به منافع شخص مربوط است. براین بنیاد، اصولاً دخالت هر شخص در دادرسی برای حفظ حقوق مستقیم محدود شده یا انکارشده‌ی خود است و بر همین اساس مطالبه‌ی آن حق جز از سوی شخص صاحب حق استماع نمی‌شود و اشخاص نمی‌توانند برای حفظ قواعد انتزاعی حقوقی دادخواهی نمایند. اما حقوق کیفری وظیفه‌ی صیانت از نظم عمومی، چارچوب‌های اساسی حقوق و تکالیف و تنسيق امور جامعه را برعهده دارد و ماهیت دعوای کیفری با نظریه‌ی عینی مطابقت دارد؛ زیرا طبع ارتکاب جرم با نقض قواعد انتزاعی نظام حقوقی و نظم عمومی ارتباط دارد و کلیت جامعه را هدف قرار می‌دهد (خدابخشی، ۱۳۹۸: ۲۱۶ و ۲۱۵).

از این رو، برخلاف وفق بند ۲ ماده‌ی ۵۱ ق.آ.د.م. که تعیین نام و نام خانوادگی، اقامت‌گاه و شغل خواننده از جمله شرایط دادخواست به شمار می‌رود و عدم ذکر آن وفق مواد ۵۳ و ۵۴ این قانون جهتی برای صدور اخطار رفع نقض بوده و در نهایت رفع نشدن نقص مذکور موجبی برای صدور قرار رد دادخواست است، در دادرسی کیفری طرح شکایت علیه ناشناس امکان‌پذیر بوده و در بند (ث) ماده‌ی ۶۸ ق.آ.د.ک ذکر مشخصات و نشانی مشتکی‌عنه یا مظنون در صورت امکان، لازم دانسته شده است. همچنین، وفق

۱. اداره‌ی حقوقی در نظریه‌ی مشورتی در مورد این موضوع چنین اظهارنظر نموده است: «در جرایمی که نتایج و آثار عمل مرتکب از ارکان محقق جرم است، حکم قطعی فقط در حدود نتایجی که ضمن رسیدگی دادگاه ملحوظ و قابل پیش‌بینی بوده اعتبار قضیه محکوم‌بها را دارد» (خزانی، ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲: ۱۰۰).

ماده‌ی ۶۷ حتی گزارش‌ها یا نامه‌های ناشناس در باره‌ی امری که موجب اخلال در نظم و امنیت عمومی است، اگر همراه با قرائنی باشد، برای شروع تعقیب کفایت می‌کند. بنابراین، دعوای عمومی در تمامی جرایم برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی، عبارت است از تحت تعقیب قرار دادن مرتکب جرم توسط دادستان (به عنوان مقام تعقیب دعوای عمومی) با هدف محکومیت مرتکب به کیفرهای چهارگانه موضوع ماده‌ی ۱۴ ق.م.ا در دادگاه کیفری صالح، طبق اصول و تشریفات قانون آیین دادرسی کیفری (شاهچراغ، ۱۴۰۲: ۱۹).

البته در برخی جرایم قانونگذار جایگاه ویژه‌ای برای بزه‌دیده در نظر گرفته است. به عنوان مثال، در جرایم قابل گذشت، آغاز تعقیب دعوای عمومی منوط به شکایت شاکی است و با گذشت وی دعوای عمومی خاتمه می‌یابد (تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱۰۰ ق.م.ا، ماده‌ی ۱۲ و بند (ب) ماده‌ی ۱۳ ق.آ.د.ک). همچنین، قانونگذار به تبع فقه امامیه، مطالبه‌ی برخی از کیفرها، چون قصاص، دیات و حد قذف را حق شخصی بزه‌دیده دانسته است. با عنایت به نکاتی که بیان گردید، در ادامه، شرط وحدت اصحاب دعوا در اعتبار امر قضاوت شده‌ی کیفری با تفکیک میان دو طرف، یعنی «تعقیب کننده» و «تعقیب شونده»، بررسی می‌شود.

۱-۲-۳-۲. وحدت تعقیب کننده

در مورد وحدت طرف تعقیب کننده، نظرات گوناگونی ارائه شده است. برخی در بیان شرایط استناد به قاعده‌ی اعتبار امر قضاوت شده‌ی کیفری به جای بیان شرط وحدت اصحاب دعوا، به وحدت متهم اکتفا نموده (مصدق، ۱۳۹۶: ۳۲۶) و به عبارتی وحدت شاکی را شرط ندانسته اند. با وجود این، اطلاق نظر یادشده قابل انتقاد است و به نظر قدر متیقن آن است که در دادرسی کیفری نمی‌توان به صرف اینکه دعوای سابق منتهی به رأی قطعی، با ابتکار دادستان آغاز شده بود، شکایت شاکی در همان موضوع را دعوای جدید تلقی و رسیدگی مجدد را مجاز شمرد؛ همین‌طور در مواردی که شاکی جدیدی غیر از شاکی سابق در همان موضوع شکایت نماید. برخی حقوق دانان گفته اند شرط مربوط به وحدت اصحاب دعوا در مقابل وحدت موضوع (وحدت رفتار ارتكابی)، نقش فرعی ایفا

می‌کند؛ چون به ماهیت هر اتهامی فقط یک بار رسیدگی می‌شود و متفاوت شدن شاکی یا متهم باعث تجدید رسیدگی نمی‌شود (رحمدل، ۱۳۹۵: ۴۷).

برخی نیز قائل به تفصیل شده‌اند؛ بدین ترتیب که در جرایم قابل گذشت تنها می‌بایست شاکی را به عنوان طرف دعوا مورد شناسایی قرار داد، اما در جرایم غیرقابل گذشت مداخله‌ی شاکی صرفاً به منظور پیشبرد مؤثر امر تعقیب و حمایت از حقوق خصوصی احتمالی است و اراده‌ی وی نه در به جریان افتادن امر تعقیب و نه در خاتمه دادن به آن کارساز نیست؛ در نتیجه دادستان است که طرف دعوا با متهم محسوب می‌شود (ناصری و مستی، ۱۳۹۷: ۶۵). ایراد این دیدگاه آن است که هرگاه مرتکب با یک لفظ به چندین نفر توهین کند یا افترا زند یا اکاذیبی انتشار دهد، در واقع مرتکب جرم واحد شده است؛^۱ حال اگر یکی از بزه‌دیدگان شکایت کند و پرونده منتهی به حکم محکومیت قطعی شود، دوباره با شکایت دیگر بزه‌دیدگان نیز باید دادرسی کیفری را به جهت تغییر شاکی در جرم قابل گذشت قابل تجدید دانست.

پذیرش این امر با ایرادهایی مواجه است؛ زیرا علاوه بر تحمیل تعقیب و محاکمه مجدد بر مرتکب رفتار واحد، متعاقب صدور حکم محکومیت قطعی برای مرتکب، دعوای عمومی به هدف غایی خود منتهی شده است و نمی‌توان برای ارتکاب یک جرم، مجازات‌های متعدد بر مرتکب اعمال نمود. در نتیجه، تعقیب مجدد مرتکب علاوه بر اینکه خلاف اصل بوده، فاقد اثر عملی نیز هست. البته صدور قرار موقوفی تعقیب در صورتی که پس از صدور حکم قطعی محکومیت، دیگر بزه‌دیدگان نسبت به همان رفتار طرح شکایت کنند، ملازمه‌ای با تضییع حقوق خصوصی ایشان ندارد و درمورد ضرر و زیان ناشی از جرم یا رد مال، هریک از زیان‌دیدگان می‌تواند مستقلاً حقوق خود را با طرح دعوا در مرجع حقوقی مطالبه نماید.

۱. برای ملاحظه‌ی تفاوت میان نتایج «متکثر» حاصل از رفتار واحد که اساساً قبل و بعد از انقلاب از شمول مقررات تعدد خارج بوده و جرم واحد محسوب می‌شود با نتایج «متعدد» حاصل از رفتار واحد که مطابق تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱۳۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ تابع قواعد تعدد مادی بود، اما به موجب قانون کاهش مجازات‌های حبس تعزیری ۱۳۹۹ (بند «ج» اصلاحی ماده ۱۳۴) مرتکب به مجازات جرم اشد می‌رسد (در حکم تعدد معنوی)، ر.ک.: (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۵: ۳۱).

برخی از استادان به صورت مطلق بیان نموده اند که در دعوای کیفری، دادستان طرف اصلی دعواست و اقامه‌ی دعوای عمومی از آن دادسراست، نه شاکی. آنچه اهمیت دارد طرح و به جریان افتادن دعوای عمومی است و عامل طرح دعوا (اعلام کننده‌ی جرم، شاکی یا مقام تعقیب) تأثیری بر حصول اعتبار امر قضاوت شده‌ی کیفری ندارد (آشوری، ۱۳۹۸: ۳۶۹-۳۷۰). در واقع، اصولاً در دعوای عمومی امکان تعدد طرح کننده‌ی دعوا موضوعاً منتفی است و حتی در جرایم قابل گذشت نیز هدف مقابله با اخلاف در نظم است، نه احیای حق شاکی. بنابراین، شکایت شاکی اثر تبعی دارد (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۲۴۷). نکته‌ی مهم این است که متهم در مقام دفاع در برابر اتهام ارتکاب یک رفتار مجرمانه، سابقاً در پی اقدام یکی از اشخاصی که حق به جریان انداختن تعقیب را داشته اند، در مقام پاسخ گویی برآمده باشد. به عبارتی، تمام اشخاصی که می‌توانند سبب به جریان افتادن تعقیب کیفری متهم شوند، در مقابل او یک طرف واحد را تشکیل می‌دهند و جایگزینی ایشان موجب تغییر اصحاب دعوا نمی‌شود (خالقی، ۱۴۰۲: ۱۴۹).

دیدگاه اخیر هرچند از حیث لزوم تأکید بر جایگاه دعوای عمومی در تمامی جرایم مفید است، لیکن اشکالی که پدید می‌آید این است که هرگاه در جرایم قابل گذشت احدی از شکات جرم واحد، پس از طرح شکایت و آغاز تعقیب یا حتی پس از قطعیت حکم محکومیت صادره، اعلام گذشت نماید آیا در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی به استناد

۱. جهت اطلاع از نظریات مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه در تأیید دیدگاه مزبور در جرایم غیرقابل گذشتی چون انتقال مال غیر، جعل و سرقت، ر.ک.: نظریه‌های شماره‌ی ۷/۱۴۰۰/۴۰۸ مورخ ۷/۱۰/۲۲، شماره‌ی ۷/۹۸/۱۵۱۸ مورخ ۷/۱۱/۲۹، شماره‌ی ۷/۹۹/۱۴۵۷ مورخ ۷/۱۰/۲۰، شماره‌ی ۷/۱۴۰۲/۱۰۵۰ مورخ ۷/۱۲/۹ و شماره‌ی ۷/۹۳/۲۶۶۳ مورخ ۱۰/۲۹/۱۳۹۳. البته جالب است که همین اداره در پاسخ به استعلام دیگری در خصوص جرم جعل و استفاده از سند مجعول، در نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۹۶/۹۰۴ مورخ ۷/۴/۲۵ ۱۳۹۶ با بیان دیدگاهی خلاف نظریات فوق، صدور حکم برائت یا قرار منع تعقیب قبلی در مورد شکایت برخی شکات را موجب حاکمیت اعتبار امر مختوم نسبت به شکایت شکات بعدی که متعاقب صدور حکم برائت یا قرار منع تعقیب شکایت کرده اند، ندانسته است!

۲. برخی حقوق دانان که وحدت اصحاب دعوا را شرط استناد به اعتبار امر قضاوت شده کیفری ندانسته اند و صرفاً وحدت موضوع را کافی می‌دانند، به تفصیل فروض مختلف گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت را در دو حالت تعدد بزه‌دیدگان و مرتکبین جرم مطرح نموده و شمول یا عدم شمول اعتبار امر قضاوت شده‌ی کیفری نسبت به هر یک از فروض را به صورت موردی بیان کرده اند (برای ملاحظه فروض مختلف، ر.ک.: عابدی، ۱۳۹۹: ۴۱۶-۴۱۰).

ماده‌ی ۷۹ ق.آ.د.ک تقاضای ترک تعقیب کند و دادستان این قرار را صادر می‌نماید، چطور می‌توان به استناد اعتبار امر قضاوت‌شده، مانع تعقیب متهم به تبع شکایت دیگر بزه‌دیدگان شد؟

با وحدت ملاک از تبصره‌ی ماده ۹۹ ق.آ.د.ک می‌توان گفت مقام قضایی در صورت امکان باید دیگر بزه‌دیدگان جرم قابل گذشت موضوع شکایت را شناسایی نموده و توسط دادستان تعقیب متهم را به اطلاع ایشان برساند تا در صورت شکایت ایشان تمامی جوانب آن رفتار مجرمانه ذیل دادرسی واحد تعیین تکلیف شود. با این حال، اگر به هر ترتیب صرفاً برخی از بزه‌دیدگان جرم قابل گذشت شکایت نمایند و پس از آغاز تعقیب، اعلام گذشت کرده یا تقاضای ترک تعقیب کنند یا به دلایل شخصی (غیرنوعی)،^۱ متهم از عنوان اتهامی تبرئه شده یا قرار منع تعقیب صادر گردد، با بهره‌گیری از ملاک ماده‌ی ۱۰۲ ق.م.ا که مقرر می‌دارد: «هرگاه متضررین از جرم، متعدد باشند، تعقیب جزایی با شکایت هر یک از آنان شروع می‌شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده‌اند» و همچنین با توجه به محدودیت‌های قانونی در تعقیب، تحقیق یا رسیدگی به جرایم قابل گذشت بدون شکایت شاکی یا بقای ایشان بر شکایت خود، در صورت طرح شکایت جدید از سوی دیگر بزه‌دیدگان نسبت به همان رفتار، تعقیب مجدد متهم جایز است.

البته چنانچه به دلایل نوعی مانند جرم نبودن عمل ارتكابی یا منتسب نبودن رفتار به متهم قرار منع تعقیب یا حکم بر براءة متهم صادر و قطعی شود، این رأی از اعتبار امر قضاوت‌شده برخوردار است و حتی در صورت شکایت دیگر بزه‌دیدگان نیز، قاعده‌ی منع محاکمه و مجازات مجدد مانع تعقیب مجدد شخص خواهد شد. همچنین است در فرضی که متهم با شکایت برخی از بزه‌دیدگان تعقیب و محاکمه گردیده است و در نهایت به موجب حکم قطعی محکوم شده باشد نیز با عنایت به محقق گشتن هدف تعقیب دعوای

۱. برای نمونه، علی‌رغم احراز ارتكاب رفتار از سوی متهم، به دلیل عدم احراز شرط موهن بودن رفتار حسب شخصیت شاکی در جرم توهین یا به دلیل اثبات صحت اسناد از سوی متهم نسبت به برخی از شکات در جرم افترا یا اموری از این قبیل، قرار منع تعقیب یا حکم بر براءة متهم صادر گردد.

عمومی یعنی مجازات متهم، شکایت دیگر بزه‌دیدگان با توجه به قاعده‌ی منع محاکمه و مجازات مجدد قابلیت رسیدگی نخواهد داشت و سایر بزه‌دیدگان تنها می‌توانند برای جنبه‌ی خصوصی در دادگاه حقوقی طرح دعوا نمایند. لیکن در این مورد نیز چنانچه پس از قطعیت حکم محکومیت، شکات پرونده اعلام گذشت نمایند و به این استناد قرار موقوفی اجرا صادر گردد، به نظر می‌رسد با همان استدلال مذکور در مسئله‌ی قبل، مانعی برای محاکمه‌ی مجدد و محکومیت مرتکب وجود نخواهد داشت.

۲-۲-۳-۲. وحدت تعقیب‌شونده

مطابق قاعده‌ی منع محاکمه و مجازات مجدد، نمی‌توان یک شخص را به دلیل ارتکاب رفتار واحد، بیش از یک بار مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار داد. حال فرض کنید چکی به عنوان امانت تحویل شرکت شده و مدیرعامل و رئیس هیأت‌مدیره آن را امضا نمودند؛ اگر شاکی از مدیرعامل به اتهام خیانت در امانت شکایت نماید و قرار منع تعقیب صادر شود، آیا شکایت مجدد صاحب چک علیه رئیس هیأت‌مدیره قابلیت رسیدگی دارد؟ برخی معتقدند نمی‌توان به استناد تغییر متهم (اختلاف اصحاب دعوا) دعوای جدید را قابل رسیدگی دانست؛ زیرا آنچه موضوعیت دارد احراز شرایط تحقق جرم است و وقتی چنین شرایطی احراز نشده باشد، نمی‌توان دوباره با تغییر متهم به دعوا رسیدگی کرد^۱ (رحمدل، ۱۳۹۵: ۴۷).

این دیدگاه با انتقادهایی مواجه شده است، زیرا اینکه دادگاه در بررسی خود وقوع جرم را درباره‌ی تمام مرتکبان احتمالی اعم از اینکه طرف شکایت بوده اند یا خیر بررسی می‌کند و صدور قرار منع تعقیب به منزله عدم وقوع جرم است، با لحاظ رویه‌ی قضایی در جرایم قابل گذشت به طور مطلق و در جرایم غیرقابل گذشت نیز تاحدود زیادی (مگر در جرایم مهمی چون قتل) قابل پذیرش نیست؛ به این دلیل که در جرایم قابل گذشت دادگاه شکایت شاکی و اتهام ادعایی وی را آن‌هم تنها در مورد متهم مذکور مورد بررسی قرار

۱. در همین راستا بند دوم نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۷/۹۶/۱۸۵۳ مورخ ۱۳۹۶/۸/۱۴ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه قابل توجه است. در قسمتی از این نظریه آمده است: «... مادامی که حکم قطعی صادره دایر بر محکومیت متهم شخص (ب) نقض نشده است، موجب قانونی جهت تعقیب فرد یا افراد دیگر شخص (ج) به همان اتهام وجود ندارد...».

می‌دهد و در غالب جرایم غیرقابل گذشت نیز مستفاد از رویه‌ی قضایی همین وضعیت نسبت به متهم موردنظر در پرونده صورت می‌پذیرد و نه تمامی متهمان احتمالی. در نتیجه، آرای صادرشده را نمی‌توان مانع از تعقیب کیفری فرد دیگر تحت همان اتهام دانست^۱ (ناصری و مستی، ۱۳۹۷: ۶۷).

این پاسخ نیز قابل پذیرش نیست و نمی‌توان به آثار آن ملتزم بود، زیرا تحقیقات باید در خصوص واقعی مجرمانه‌ی ارجاع شده صورت پذیرد و مقام قضایی در امور کیفری محدود به عنوان مجرمانه‌ی مندرج در شکواییه، گزارش ضابطین یا... نیست. بنابراین، اگر رفتار ارتكابی جرم باشد و وقوع آن نیز ثابت شود اما صرفاً دلیل کافی بر انتساب جرم به آن متهم خاص وجود نداشته باشد، با وجود صدور قرار منع تعقیب نسبت به او، پرونده همچنان مفتوح مانده و تحقیقات ادامه می‌یابد (عابدی، ۱۳۹۹: ۴۳۲). همچنین، در مواردی که متهم ناشناس یا نامعین باشد، صدور قرار منع تعقیب جایگاهی ندارد، بلکه تحقیقات ادامه می‌یابد و مطابق ماده‌ی ۱۰۴ ق.آ.د.ک تنها در جرایم درجه‌ی ۴ تا ۸ با گذشت دو سال از تاریخ وقوع جرم، با موافقت دادستان می‌بایست قرار توقف تحقیقات صادر شده و پرونده به طور موقت بایگانی شود و این قرار نیز اعتبار امر قضاوت شده ندارد و با شناسایی مرتکب تا پیش از شمول مرور زمان، موضوع دوباره تعقیب می‌شود.^۲ به استناد مفهوم مخالف ماده‌ی ۹۹ ق.آ.د.ک بازپرس حتی می‌بایست جرایم مرتبط غیرقابل گذشت با پرونده را نیز مورد رسیدگی قرار دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه در نظریه‌ی مشورتی دیگری به شماره‌ی ۷/۱۴۰۱/۱۱۲۸ مورخ ۱۴۰۲/۳/۱۲ صدور قرار منع تعقیب در مورد شخص حقوقی را با توجه به استقلال شخصیت شخص حقوقی از شخص حقیقی و شرط وحدت متهم، مانع از تعقیب کیفری شخص حقیقی با استناد به اعتبار امر قضاوت شده ندانسته است.

۲. در همین زمینه نظریه‌ی مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه به شماره‌ی ۷/۹۷/۲۰۹۲ مورخ ۱۳۹۸/۲/۴ قابل توجه است که حتی در صورت صدور قرار منع تعقیب نسبت به متهم ناشناس و سپس شناسایی و دستگیری وی، این قرار را بدون تأثیر دانسته و مقام قضایی را مکلف به ادامه‌ی رسیدگی می‌داند. البته صدور قرار منع تعقیب نسبت به متهم معین و شناخته شده ولی متواری به استناد عدم تکافوی ادله برای انتساب اتهام به او قابل پذیرش است و در صورت کشف دلیل جدید طبق ماده‌ی ۲۷۸ ق.آ.د.ک عمل می‌شود.

هرچند در جرایم قابل گذشت آغاز تعقیب دعوای عمومی منوط به شکایت شاکی است، اما همچنان که عنوان اتهامی ادعایی از سوی شاکی مقام قضایی را محدود به رسیدگی در همان عنوان نمی‌کند، معرفی شخص معین از سوی شاکی به عنوان متهم نیز مانع نمی‌شود که مقام قضایی در تحقیقات خود راجع به رفتار و واقعه‌ی ارتكابی، افراد دیگری را به عنوان متهم شناسایی نماید. در نتیجه شناسایی متهم جدید و تعقیب او نیازمند شکایت مجدد شاکی نخواهد بود، بلکه صرفاً شاکی در صورت عدم تمایل به تعقیب متهم جدید می‌تواند از اختیار خود برای گذشت بهره‌گیرد که در این صورت با صدور قرار موقوفی تعقیب، رسیدگی مجدد نسبت به آن رفتار مجرمانه حتی با طرح شکایت از سوی شاکی گذشت‌کننده علیه شخص معین دیگر قابل پذیرش نخواهد بود.^۱ لزوم اخذ شکایت شاکی وفق تبصره‌ی ماده‌ی ۹۹ ق.آ.د.ک نیز مربوط به دیگر جرایم مرتبط با پرونده است، نه تغییر عنوان اتهامی یا تغییر متهم در همان پرونده.

چنانکه در جای خود گفته شده، وحدت متهم آنگاه وجود دارد که همان شخص به عنوان متهم، شریک یا معاون دوباره مورد پیگرد واقع شود (آشوری، ۱۳۹۸: ۳۷۰). بنابراین، محکومیت یا براءة^۲ متهم به عنوان مباشر (یا شریک) یک اتهام، مانع تعقیب دوباره‌ی وی به عنوان معاونت در همان اتهام خواهد شد و برعکس؛ زیرا تعیین عنوان اتهامی با ملاحظه‌ی جمیع شرایط نسبت به رفتار ارتكابی برعهده‌ی مقام قضایی بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. البته در صورت گذشت شاکی و صدور قرار موقوفی تعقیب، اگر بزه‌دیده‌ی دیگری اقدام به طرح شکایت نسبت به همان رفتار مجرمانه نماید، به دلیل واحد نبودن اصحاب دعوا (طرف تعقیب‌کننده) اعتبار امر قضاوت‌شده حاکم نخواهد بود و رسیدگی مجدد امکان‌پذیر است که پیش‌تر در قسمت (الف) به این موضوع پرداخته شد.

۲. همان‌گونه که اگر کیفرخواستی علیه آقایان (الف) و (ب) دایر بر شرکت در جرم تنظیم شده باشد ولی دادگاه رسیدگی‌کننده، شخص (الف) را مباشر واحد و (ب) را معاون در جرم بداند، با تغییر عنوان اتهامی شخص (ب) حکم محکومیت او را به معاونت در جرم صادر می‌نماید و صحیح نیست که نسبت به رفتار واحد شخص (ب) در یک دادنامه دو حکم براءة از شرکت در جرم و محکومیت به معاونت در جرم صادر کند، می‌توان گفت صدور حکم براءة یک شخص از اتهام شرکت در جرم و قطعیت آن بدین معناست که او هیچ مداخله‌ی مجرمانه‌ای در آن رفتار مجرمانه نداشته و نمی‌توان دوباره همین شخص را این‌بار به اتهام معاونت در همان رفتار مجرمانه تعقیب، محاکمه یا محکوم کرد.

و با صدور رأی قطعی، به استناد قاعده‌ی منع محاکمه و مجازات مجدد نمی‌توان او را بابت همان رفتار ارتكابی دوباره تعقیب نمود.

اکنون پرسشی که ممکن است مطرح شود این است که اگر شخص (الف) به اتهام مباشرت در ارتكاب جرمی محکوم گشت و پس از قطعیت رأی، پرونده‌ی جدیدی علیه شخص (ب) به عنوان شرکت یا معاونت در همان جرم طرح گردد، آیا شخص (ب) که در دادرسی نخست حضور نداشته است می‌تواند با این دفاع که رفتار ارتكابی از سوی شخص (الف) جرم نبوده است از مسئولیت کیفری بگریزد یا می‌بایست مفاد رأی قطعی سابق در مورد تحقق جرم از سوی (الف) را واجد اعتبار امر قضاوت شده دانست و این ادعای شخص (ب) بدون رسیدگی ماهوی رد گردد؟

در پاسخ باید اشاره نمود با عنایت به عاریتی بودن معاونت در نظام حقوقی ایران و همچنین ارتباط کامل اتهام‌های مباشرت، شرکت و معاونت در جرم و لزوم پرهیز از تعارض آراء، مطابق ماده‌ی ۳۱۱ ق.آ.د. ک اصل بر محاکمه‌ی توأمان شرکا و معاونان جرم در همان دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی را دارد، مگر موارد خاصی که ترتیبات دیگری مشخص شده باشد. با وجود این، در مورد فرض مذکور که به هر ترتیب رسیدگی توأمان صورت نگرفته است، نمی‌توان از تسری آثار حکم نسبت به شخصی که در دادرسی حضور نداشته و به دفاع از خود در قبال اتهام‌ها نپرداخته است، دفاع کرد؛ بلکه این مسئله به حکم عقل قبیح بوده و مبتنی بر ملاحظات انسانی و رعایت حقوق دفاعی متهم از جمله حق دفاع، رأی صادره نسبت به شرکا و معاونان قابلیت استناد ندارد و دادرسی نسبت به اتهام ایشان باید به صورت مستقل انجام پذیرد (خدابخشی، ۱۳۹۸: ۳۰۳).

بنابراین، هرچند جلوگیری از تعارض آراء یکی از مبانی بسیار مهم قاعده‌ی اعتبار امر قضاوت شده است و وقایعی را که در دعوای سابق اثبات شده است، می‌توان به عنوان دلیل در هنگام بررسی موقعیت شخص دیگر نیز ارائه داد، اما این مسئله قابلیت نفی حقوق بنیادینی مانند توجه به دلایل ویژه هر شخص، حق متهم بر دفاع و لزوم تشکیل دادرسی عادلانه و منصفانه را ندارد. در نتیجه، دفاع شخص می‌تواند لوازم قطعی آن وقایع را منتفی

کند. هر نظر دیگری جز این، منتهی به استبداد حقوقی و نقض حقوق بنیادین دفاعی متهم می‌شود، امری که اگر قبح آن بیش از نقض اعتبار امر قضاوت شده نباشد، کمتر نیست (خدابخشی، ۱۳۹۸: ۳۰۴). این دیدگاه را می‌توان مبنای فقدان اثر نسبی اعتراض کیفری نیز قلمداد کرد، چنانکه به صراحت بند (ب) ماده‌ی ۴۵۵ و ماده‌ی ۴۵۹ ق.آ.د.ک نقض حکم محکومیت یا تخفیف در مجازات، محکوم علیه‌ای را که تقاضای تجدیدنظر نکرده باشد و احیاناً رأی صادره نسبت به او قطعیت یافته باشد نیز شامل خواهد شد.

نتیجه

اعتبار امر قضاوت شده کیفری علاوه بر جلوگیری از طرح مجدد دعاوی و احتراز از صدور آرای متعارض، مبتنی بر قاعده‌ی منع محاکمه و مجازات مجدد نیز است. همچنین به دلیل تمایز بنیادین حقوق کیفری و مدنی در موضوع‌هایی از قبیل نسبی بودن روابط حقوقی، مفهوم اصل بی‌طرفی دادرسی و منع تحصیل دلیل، نسبی بودن دادرسی و اثر رأی صادره، جایگاه نظم عمومی، مفهوم سبب، شخص و طرفین دعوا، هدف و غایت دادرسی، قاعده‌ی اعتبار امر قضاوت شده‌ی کیفری دارای شرایط متفاوتی نسبت به اعتبار امر قضاوت شده‌ی مدنی است و تحلیل آن بدون توجه به این تمایزها و تنها با احاله دادن به امور مدنی، با اشکال‌های مهمی مواجه شده و منجر به نتایج نامطلوبی می‌شود که قابل پذیرش نخواهد بود.

بر همین اساس، اگرچه شرایط سه‌گانه‌ی وحدت اصحاب دعوا، موضوع و سبب دعوا در امر قضاوت شده‌ی مدنی مورد تسالم دکترین آیین دادرسی مدنی است، شرایط استناد به اعتبار امر قضاوت شده در امور کیفری تنها وحدت رفتار ارتكابی و وحدت اصحاب دعواست. منظور از شرط نخست آن است که هر رفتار مادی ارتكابی یک جرم است و می‌بایست یک رأی در مورد آن صادر شود. بنابراین، حتی در صورت انطباق عناوین مجرمانه‌ی متعدد بر یک رفتار، نمی‌توان بیش از یک مرتبه مبادرت به تعقیب و محاکمه نمود یا آرای متعدد صادر کرد. همچنین در مورد شرط دوم نیز باید اشاره داشت که مفهوم اصحاب دعوا و جایگاه حق خصوصی در دادرسی کیفری با دادرسی مدنی متفاوت است.

در نتیجه، علی‌رغم تکرار آن در هر دو مبحث اعتبار امر قضاوت‌شده کیفری و مدنی، آثار و احکام متفاوتی بر آن بار می‌شود.

هدف و غایت دادرسی کیفری، اعمال ضمانت اجرای کیفری نسبت به متهم متعاقب انجام یک دادرسی عادلانه و منصفانه است و در این مسیر، به جریان افتادن فرآیند تعقیب کیفری و خاتمه یافتن آن خواه از سوی شاکی خواه دادستان، مانع از طرح مجدد دعوا از سوی دیگری خواهد شد. البته حتی با فرض خاتمه یافتن تعقیب دعوی عمومی، دعوی خصوصی تمام زیان‌دیدگان در مرجع حقوقی صالح قابل مطالبه خواهد بود. به علاوه، تعقیب، محاکمه و مجازات مباشر (یا شریک) به علت ارتکاب رفتار واحد، مانع از تعقیب دوباره‌ی او به عناوین دیگری چون معاونت خواهد بود و برعکس. همچنین، به استناد اعتبار امر قضاوت‌شده، صدور حکم محکومیت شخص و قطعیت آن به جهت مباشرت در ارتکاب جرم، مانع از تعقیب اشخاص دیگر به اتهام مباشرت در ارتکاب همان رفتار خواهد بود؛ مگر اینکه شخص مزبور شریک در جرم ارتكابی محکوم علیه پیشین دانسته شود.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Mohammad Ashoori



<https://orcid.org/0000-0002-8908-5949>

Mohammad Hadi



<https://orcid.org/0000-0001-8236-5406>

Javaherkalam



<https://orcid.org/0009-0001-3230-635X>

Hossein Ommati

منابع

آشوری، محمد. (۱۳۹۸). آیین دادرسی کیفری، جلد یکم، چاپ بیست و یکم، تهران، سمت.

پراادل، ژان؛ کورستنز، گنتر؛ فرملن، گرت. (۱۳۹۲). حقوق کیفری شورای اروپا، ترجمه‌ی محمد آشوری، چاپ اول، تهران، خرسندی.

توجهی، عبدالعلی؛ قربانی قلجلو، مهدی. (۱۳۸۸). «منع مجازات مضاعف؛ آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان با مطالعه تطبیقی در آرای مراجع عظام تقلید»، پژوهشنامه‌ی حقوق اسلامی، بهار و تابستان، شماره‌ی ۲۹.

توجهی، عبدالعلی؛ قربانی قلجلو، مهدی. (۱۳۹۰). «ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری ایران و تعارض آن با اسناد بین‌المللی»، مجله‌ی حقوقی بین‌المللی، پاییز و زمستان، شماره‌ی ۴۵.

حاجی محمدی، اصغر؛ افتخار جهرمی، گودرز؛ جنیدی، لعلیا؛ شهلا، مهدی. (۱۳۹۷). «اصل بی‌طرفی دادرس و قواعد ناشی از آن»، تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، بهار، شماره‌ی ۳۵.

حدادی، مریم؛ مقصودپور، رسول؛ حسینی پویا، سیدمحسن. (۱۴۰۰). «مبانی و شرایط استناد به اعتبار امر مختوم قضایی با بررسی تطبیقی در نظام‌های حقوقی کامن‌لا، کشورهای عربی و ایران»، نشریه‌ی تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، بهار، شماره‌ی ۵۱.

DOI: 10.30495/alr.2021.684628

حیدری، علی‌مراد. (۱۳۹۴). حقوق جزای عمومی (بررسی فقهی - حقوقی واکنش علیه جرم)، چاپ اول، تهران، سمت.

خالقی، علی؛ احمدی، محمدعارف. (۱۳۹۵). «قاعده‌ی منع محاکمه مجدد در نظام حقوقی افغانستان، اسناد بین‌المللی حقوق بشر و فقه حنفی»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، بهار و تابستان، دوره‌ی سوم، شماره‌ی ۱ (پیاپی ۶).

خالقی، علی. (۱۳۹۰). «محتوا و جایگاه قاعده‌ی منع محاکمه مجدد در حقوق جزای بین‌الملل و ایران»، کتاب علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، چاپ چهارم، تهران، میزان.

خالقی، علی. (۱۴۰۲). آیین دادرسی کیفری، جلد یکم، چاپ چهل و هفتم، تهران، پژوهشکده‌ی حقوقی شهر دانش.

خدابخشی، عبدالله. (۱۳۹۳). تمایز بنیادین حقوق مدنی و حقوق کیفری، چاپ سوم، تهران، شهر دانش.

خزانی، منوچهر. (۱۳۷۲ و ۱۳۷۱). «اعتبار امر مختوم کیفری در دعوی کیفری»، تحقیقات حقوقی، شماره‌های ۱۱ و ۱۲.

رحمدل، منصور. (۱۳۹۵). «اعتبار امر مختوم»، دوفصلنامه‌ی رویه‌ی قضایی (حقوق کیفری)، بهار و تابستان، شماره‌ی ۱.

زراعت، عباس. (۱۳۹۳). آیین دادرسی کیفری، جلد یکم، چاپ اول، تهران، میزان.
شاهچراغ، حمید. (۱۴۰۲). شبکه‌سازی قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی)، چاپ چهارم، مشهد، سرو طلایی.
شمس، عبدالله. (۱۳۹۷). آیین دادرسی مدنی؛ دوره‌ی بنیادین، جلد دوم، چاپ سی و نهم، تهران، دراک.

شمس، عبدالله. (۱۳۹۸). آیین دادرسی مدنی؛ دوره‌ی بنیادین، جلد سوم، چاپ چهلم، تهران، دراک.

شیخ‌الاسلامی، عباس. (۱۳۹۵). تعدد جرم؛ نظریه‌ها و رویه‌ها، چاپ اول، تهران، میزان.
طهماسبی، جواد. (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری، جلد یکم، چاپ اول، تهران، میزان.
عابدی، احمدرضا. (۱۳۹۹). آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه‌ی قضائیه.

غمامی، مجید. (۱۴۰۱). «اعتبار امر قضاوت شده در فرجام»، دوفصلنامه‌ی نقد و تحلیل آراء قضایی، پاییز و زمستان، شماره‌ی ۲. DOI: 10.22034/analysis.2023.701516

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۷). «ویژگی‌های اعتبار امر قضاوت شده در امور کیفری؛ نقدی بر قرار دادیار»، فصلنامه‌ی مطالعات حقوق خصوصی، فروردین، دوره سی و هشتم، شماره‌ی ۱.
کاتوزیان، ناصر. (۱۴۰۱). اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی، چاپ دوازدهم، تهران، میزان.

کوشا، جعفر؛ کاظمی، سمیع‌الله. (۱۳۹۹). «اعتبار امر قضاوت شده‌ی مراجع تحقیق و رسیدگی در امور کیفری»، فصلنامه‌ی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، زمستان، شماره‌ی ۴. DOI: 10.30510/psi.2023.416900.4375

کوشکی، غلامحسین. (۱۳۹۸). «قرار موقوفی تعقیب از حیث اعتبار امر مختوم؛ نقدی بر قرار نهایی شماره ی ۹۷۰۹۹۷۰۲۴۵۷۰۰۵۲۹ شعبه ی ۵ بازپرسی دادسرای ناحیه ی ۲ تهران»، فصلنامه ی قضاوت، زمستان؛ شماره ی ۱۰۰.

گلدوست جویباری، رجب. (۱۴۰۱). آیین دادرسی کیفری، چاپ هفدهم، تهران، جنگل جاودانه.

مصدق، محمد. (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری بر مبنای آخرین اصلاحات قانون مصوب ۱۳۹۴، چاپ اول، تهران، جنگل (جاودانه).

میرکمالی، علیرضا؛ صالح احمدی، سحر. (۱۴۰۰). قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی، جلد یکم، چاپ چهارم، تهران، گالوس.

میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۸۲). «اعتبار امر مختومه در اساسنامه ی دادگاه کیفری بین المللی»، تحقیقات حقوقی، اسفند، دوره ی ششم، شماره ی ۳۸.

ناصری، پرویز؛ مستی، مهران. (۱۳۹۷). «تحقق اعتبار امر مختوم در امور کیفری و شرایط استناد به آن»، تعالی حقوق، پاییز، شماره ی ۱.

Translated References into English

Abedi, Ahmadreza, Criminal Procedure, 2nd Edition, (Tehran: Press and Publications Center of the Judiciary, 2020). [In Persia]

Ashouri, Mohammad, Criminal Procedure, Vol. 1, 21st Edition, (Tehran: Samt, 2019). [In Persia]

Ghamami, Majid, "The Validity of Res Judicata in the Appellate Stage", Judicial Opinions Review Biannual, Autumn & Winter, No. 2, (2022). [In Persia] DOI: 10.22034/analysis.2023.701516

Goldust Jouybari, Rajab, Criminal Procedure, 17th Edition, (Tehran: Jangal Javdaneh, 2022). [In Persia]

Hadadi, Maryam and Maghsoudpour, Rasoul and Hosseini-Pouya, Seyed Mohsen, "Foundations and Conditions of Invoking Res Judicata: A Comparative Study in Common Law, Arab Countries, and Iran", Journal

of Comparative Legal Studies of Iran and International Law, Spring, No. 51, (2021). [In Persia] DOI: 10.30495/alr.2021.684628

HajMohammadi, Asghar and Eftekhari Jahromi, Goodarz and Joneidi, L'aya and Shahla, Mehdi, "Impartiality of the Judge and Its Deriving Rules", Journal of Private and Criminal Law Studies, Spring, No. 35, (2018). [In Persia]

Heydari, Alimorad, General Criminal Law (A Juridical-Legal Study of the Reactions against Crime), 1st Edition, (Tehran: Samt, 2015). [In Persia]

Katouzian, Nasser, "Characteristics of Res Judicata in Criminal Matters; A Critique of an Assistant Prosecutor's Decision", Journal of Private Law Studies, Farvardin, Vol. 38, No. 1, (2008). [In Persia]

Katouzian, Nasser, Res Judicata in Civil Lawsuits, 12th Edition, (Tehran: Mizan, 2022). [In Persia]

Khaleghi, Ali and Ahmadi, Mohammad Aref, "The Principle of ne bis in idem in Afghan Legal System, International Instruments and Hanafi Jurisprudence", Criminal Law and Criminology Studies, Spring & Summer, 3rd Year, No. 1 (Consecutive No. 6), (2016). [In Persia]

Khaleghi, Ali, "Content and Status of the Rule of Double Jeopardy in International and Iranian Criminal Law", Book of Criminal Sciences (Collected Articles in Honor of Dr. Mohammad Ashouri), 4th Edition, (Tehran: Mizan, 2011). [In Persia]

Khaleghi, Ali, Criminal Procedure, Vol. 1, 47th Edition, (Tehran: Shahre-Danesh Legal Research Institute, 2023). [In Persia]

Khazani, Manouchehr, "Res Judicata in Criminal Cases", Legal Research Journal, Nos. 11 and 12, (1993 & 1992). [In Persia]

Khodabakhshi, Abdollah, Fundamental Distinction between Civil Law and Criminal Law, 3rd Edition, (Tehran: Shahre-Danesh, 2014). [In Persia]

Kooshki, Gholamhassan, "The Termination of the Prosecution Decision in Terms of the validity of the Closed Case; Critique of the Final Decision

No. 9709970245700529 Branch 5 of the District 2 the Prosecutor's Office of Tehran", Judiciary Quarterly, Winter, No. 100, (2019). [In Persia]

Kousha, Jafar and Kazemi, Samiollah, "Res Judicata of Investigatory and Adjudicative Authorities in Criminal Matters", Iranian Political Sociology Quarterly, Winter, No. 4, (2020). [In Persia] DOI: 10.30510/psi.2023.416900.4375

Mirkamali, Alireza and Saleh-Ahmadi, Sahar, Islamic Penal Code in Current Legal Order, Vol. 1, 4th Edition, (Tehran: Gallos, 2021). [In Persia]

MirMohammadSadeghi, Hossein, "The validity of the Res Judicata in the Statute of the International Criminal Court", Legal Research, Esfand, Vol. 6, No. 38, (2003). [In Persia]

Mosadegh, Mohammad, Criminal Procedure Based on the Latest Amendments of the 2015 Law, 1st Edition, (Tehran: Jangal (Javdaneh), 2017). [In Persia]

Naseri, Parviz and Masti, Mehran, "Establishment and Invocation Conditions of Res Judicata in Criminal Cases", Legal Excellence Quarterly, Autumn, No. 1, (2018). [In Persia]

Pradel, Jean and Korstens, Geert and Vermeulen, Gert, Criminal Law of the European Council, Translated by Mohammad Ashouri, 1st Edition, (Tehran: Khorsandi, 2013). [In Persia]

Rahmdel, Mansour, "Res Judicata", Judicial Practice (Criminal Law) Biannual, Spring & Summer, No. 1, (2016). [In Persia]

Shahcheragh, Hamid, Networking of the Criminal Procedure Code (Adopted in 2013 with Later Amendments), 4th Edition, (Mashhad: Sarv-e Talayi, 2023). [In Persia]

Shams, Abdollah, Civil Procedure; Fundamental Course, Vol. 2, 39th Edition, (Tehran: Derak, 2018). [In Persia]

Shams, Abdollah, Civil Procedure; Fundamental Course, Vol. 3, 40th Edition, (Tehran: Derak, 2019). [In Persia]

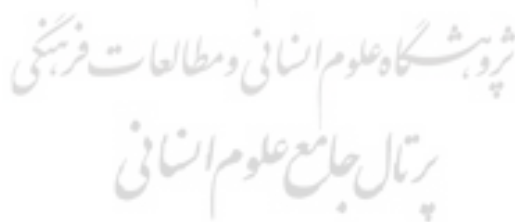
Sheikh al-Eslami, Abbas, Multiple Offences: Theories and Precedents, 1st Edition, (Tehran: Mizan, 2016). [In Persia]

Tahmasbi, Javad, Criminal Procedure, Vol. 1, 1st Edition, (Tehran: Mizan, 2017). [In Persia]

Tavajjohi, Abdolali and Ghorbani Qalajloo, Mahdi, "Prohibition of Double Punishment: Views, Foundations, and Arguments of Proponents and Opponents along with a Comparative Study of the Jurisprudential Views of Authorities in Islamic Jurisprudence", Journal of Islamic Law Research, Spring & Summer, No. 29, (2009). [In Persia]

Tavajjohi, Abdolali and Ghorbani Qalajloo, Mahdi, "Prohibition of Re-trial and Punishment in Iranian Criminal Law and Its Conflict with International Documents", International Law Journal, Autumn & Winter, No. 45, (2011). [In Persia]

Zera'at, Abbas, Criminal Procedure, Vol. 1, 1st Edition, (Tehran: Mizan, 2014). [In Persia]



استناد به این مقاله: آشوری، محمد، جواهر کلام، محمدهادی و امتی، حسین. (۱۴۰۴). اعتبار امر مختوم کیفری و تفاوت آن با اعتبار امر قضاوت شده‌ی مدنی. پژوهش حقوق کیفری، (۵۰)، ۱۳-۴۲.

Doi: 10.22054/jclr.2025.84810.2746



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.